

سوسیالیسم

بررسی اوضاع سیاسی: توازن قوای جدید، بحران فقهات،

جامعه مدنی و قانون در حکومت اسلامی

پایه های حکومت الهی را موروثیانه خورده است. حکومت اسلامی که ثوابت الهی را زمینگی کند و امت اسلامی را با آیه های دینی و احکام آسمانی به عرش برساند، با تصادم با واقعیت های سرسخت دنیوی، گریج و افلیج مانده است. بحران حکومتی که پسان دور تسلسل بی پایانی هژولده جمهوری اسلامی بوده است، اینبار در اشکال دیگری پدیدار شده است. در پس تولد قوای جدیدی که هم اکنون در حکومت اسلامی ایجاد شده است، امت اسلامی در حیث جناحهای اصلی و خرده گرایشات بی شمار بر سر نحوه اداره حکومت اسلامی به جان هم افتاده اند.

اگر در دهه های پیشین هیچ چیز جز حکومت اسلامی نمی توانست، گرایشات متفاوت اسلامی را که اساساً نفس وجودشان در سنت گرای، مقابله با تجددخواهی و قد علم کردن در مقابل نهادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مفرغ و پیشرو بوده است، متحد کند، باز هم چیزی جز قدرت گیری این حکومت نمی توانست، نفاذات بنیادین یک حکومت تمام عیار دینی و ناهمسازی ساختارهای سیاسی، اجتماعی فرهنگی متکی بر آن را در پیکره بنیادهای اقتصادی اجتماعی یک جامعه سرمایه داری و صفحه ۱۲

درحاشیه ی، زمینه های گشایش رابطه با آمریکا:

ماجرای شیطان بزرگ و فرشته ی تمدن ها

جمهوری اسلامی چاتور عجیبی است. در گفتن سیاسی گرایشات اسلامی، خاتمی و مؤلفین اش از پیروان خط امام گرفته تا فیلسوفان اسلام گرا، "شیطان بزرگ" آرام - آرام به "فرشته ی تمدن ها" بدل می شود.

زمانی که مبارزه ی ضد سرمایه داری و آزادی خواهانه مردم ایران، بر علیه رژیم سلطنتی اوج گرفته بود. مصلحت مصون دلسان سوخت و سازهای نظام سرمایه داری از آماج های انقلاب، و ایجاد زمینه های مناسب برای کنترل مبارزه مردم، در پس گفتگوها و دیدارهای آشکارو پنهان بین نمایندگان بریت مدرن و بریت اسلامی (ژنرال هریزها و آیت اله بهشتی ها) و ایجاد شرایط برای انتقال قدرت به جانوران اسلامی دنبال می شد.

زمانی دیگر مصلحت تحکیم حکومت اسلامی و ایجاد شرایط مناسب برای قدرت فقها و عقب راندن نهضت آزادی از دولت موقت، وسوسه شدن بر موج مبارزه ی ضد سرمایه داری که در بطن جامعه جریان داشت، با ستاروی حمله دانشجویان پیرو خط امام به سفارت آمریکا تکمیل گردید. و مبارزه با استکبار و شیطان بزرگ به گفتن سیاسی پیروان خط امام بدل شد و رابطه با دولت آمریکا در پس تبلیغات فرهنگ اسلامی ضد غرب گرای که مردم آمریکا و دولت آمریکا را در یک کاسه می ریخت، رو به نیروگی گذاشت. هر چند که در پشت

• بنیادهای هفده اقلیت • • بنیاد روزالوکن امپوریک •

• ورشکستگی و بحران اقتصادی در شرق آسیا • • ورشکستگی الگوی گرایشات بورژوازی در ایران •

بررسی اوضاع اقتصادی :

فلاکت در آئینه آمار

رکود، تورم، بیکاری، فقر و دلال منشی از مختصات اقتصاد مفلوک جمهوری اسلامی است. ناپهنجاری اقتصادی چنان فراخ و عمیق است که در جراید ایران نیز درج اظهاراتی این چنین امری ووزمه گشته است.

"مکانیزم ایجاد نقدینگی در اقتصاد برمال عقابیا قرار دارد، وساز و کار افزایش تولید در اقتصاد بر روی لاک پشت"

"بیکاری نزدیک به نیمی از ظرفیت صنعت کشور و بحران نبود نقدینگی در بخش تولیدی کشور"

"بخشهای مولد اقتصاد متحمل ضررات سنگینی گردیده در حالی که تجارت و فعالیت های غیر تولیدی گسترش چشم گیری داشته است."

بیانه هسته اقلیت در باره : اوضاع سیاسی در جامعه ایران

جدال جناحهای رژیم جمهوری اسلامی و چشم اندازهای آینده

روز به روز شکاف برمی دارد.

جامعه ایران در انتظار رویزاده‌های مهمی بسر می برد. جنگ جناحهای مختلف حکومت اسلامی که در جریان انتخابات ریاست جمهوری حاد گردیده بود، اکنون به غمی ساختارهای حکومتی و به همی روزنه های ساختار قدرت در جمهوری اسلامی کشیده شده است. اگر در گذشته کشاکش جناحها بیشتر بر سر نحوه ی اداره و کنترل جامعه بوده است، تناقضات بنیادین حکومت دینی و تفسیرهای متضاد از این حکومت، اکنون نوره اداره ی دستگاه حکومتی، ساختارهای سیاسی و در مرکز همه ی آنها، جایگاه ولایت فقیه را نیز در چنبره بحرانی و جدال جناحها قرار داده است.

در بطن جامعه دو "پائین" در میان توده ها، در میان کارگران، نسل جوان و زنان، میل به تغییر اجتماعی و مشارکت در سرنوشت سیاسی پیش از هر زمان دیگری پدیدار شده است. مقاومت اجتماعی و پرهیز مبارزه طبقاتی که به شکل آشکار و پنهان در بطن جامعه جریان داشته است، رویای اسلامی کردن نسل جوان، محیط کار و کنترل زنان را به صخره کوبیده است. جمهوری اسلامی در پیشبرد رویه‌های موحرم و ارجحایی لاش شکست خورده است.

مجموعه رویزاده‌ها، جایجایی ها، غزل ونصب ها که پس از انتخابات تا کنون در همه ی نهادهای حکومتی جریان داشته است، به تزلزل قوای جدیدی از موقمیت جناحها در بافت حکومت اسلامی منجر شده است. بر اثر تزلزل نوای جدید، صف آرایی جناحهای متخاصم : ساختارهای سیاسی، نظامی و فرهنگی رژیم، رویه روز به سمت يك تعادل نسبی نزدیک می شود. تحت چنین شرایطی و بر اثر اختلاعات عمیق در باره اداره حکومت و کنترل جامعه، راده کم و بیش واحد و مشترک برای هدایت دستگاههای بورکراتیک - نظامی رژیم اسلامی،

مجموعه عوامل فوق به همراه تضادهای بی شمار در جامعه، و قایل به تغییر در "پائین" زمینه های رشد و تحرك مبارزات طبقاتی، سیاسی و اجتماعی را افزایش می دهد. اینکه خلا "لراده واحد" که شکاف بر داشته است، چگونه پر شود و اینکه تعادل قوی منجمد شده به کدام جهت کشیده شود ؟ پرسشی است که پاسخ به آن چشم اندازهای متفاوتی را محتمل می نماید:

۱- بازگشت به سری موقمیت های از دست رفته "بازار" و مستحکم شدن موقمیت این جناح یعنی سرکوب بیشتر و حادثه در جامعه و حذف گرایشات و جناحهای دیگر با استفاده از همه ی امکانات و انرم های قدرت این جناح و در رأس آن انرم ولایت فقیه، و يك لوضاع شبه نظامی دستکم برای يك مدت.

۲- چرخش تعادل قوا بسیمت موقمیت برتر جناحهای مؤلف ضد بازار و اصلاحاتی در پارچوب حکومت اسلامی.

۳- شکسته شدن بن بست قدرت و جایگزین شدن تعادل قوی فعلی با قطبی میانگین متکی بر توافق جناحها برای راهی از وضعیت کنونی و رعایت "مصلحت نظام". یعنی توافقی بدون تند و تیزی های بازار و مؤلفین و به حاشیه راندن گرایشات افراطی حروه جناح.

۴- زرف شدن مدوم تضادهای حکومتی و حادث شدن بیشتر جدال جناحها و همراه با آن رشد و گسترش مبارزه از پائین و ایجاد شرایط برای تعمیق مبارزه طبقاتی و احتمال انتقال به گشاپش های سیاسی جدید.

اینکه کدام احتمال و کدام چشم انداز شانس بیشتری داشته باشد به این بستگی دارد که چه کسانی و چگونه در "پائین" در بطن جامعه حرف اول را بزنند.

بازلو همه حرف هایش را زده است. حکومت اسلامی، حتا با نفی بخش هایی از ساختارهای سیاسی موجود، استبداد حادثه، آزادی مطلق

تجارت و در يك کلام "توب شدن در ولایت فقیه" و مدل عربستانی حکومت.

در مقابل "بازار" و متحدین لاش، جناحهای مختلف و خرده گرایشات متعددی قرار دارند که در جریان انتخابات، ائتلاف حمایت از خاخی را سازمان دادند. همه گرایشات و جناحهای ائتلافی تلاقی دارند که موقمیت خود را در دستگاه حکومتی تثبیت نموده و اصلاحاتی را در پارچوب جمهوری اسلامی به پیش برند. اینها به تهرید درخفته اند که اداره جامعه و حکومت بشیره ی گذشته ممکن نیست.

همه ی حرف این ائتلاف ضحیت با "بازار" و اصلاحاتی در حکومت اسلامی برای همسازی آن با شرایط امروز جامعه است. در بین مؤلفین اما درك کم و بیش واحدی در رابطه با دانه ی اصلاحات، و چگونگی پیشبرد آن و برهوه جایگاه فقیه در حکومت اسلامی وجود ندارد. و همین موضوع موانعی در باره ی وجه الهائی این ائتلاف ایجاد کرده و به تناقضات حاملین آن دامن زده است. وحتا در صورت شکست تزلزل قوای منجمد شده در حکومت، بسود این ائتلاف و موقمیت برتر آن، این تناقضات زرف تر خواهد شد.

گروههای مؤلف همواره متحدین آشکار و پنهانی در حاشیه و بیرون از حکومت داشته اند ، و از جانب طیف های گوناگون پیرو "تغییر از درون" یعنی گروهها و محافل متفاوت ملی گرا، و قانون مدار، روشنفکران سازشکار، پسامدرنیستهای پیرو نسیت فرهنگی ، هواربون "فمنیسیم اسلامی" و دیگر جریانات استعانه طلب، حمایت می شوند. کوشش های این مجموعه این است که فاکتور "میل به تغییر اجتماعی و مشارکت در سرنوشت سیاسی" را در راستای پیشبرد ، اهداف خود قرار دهند. و در همین جهت نیز دستگاه حمیق سیاسی و فرهنگی و ژورنالیسم رایا کارانه ی آنها به تحرك افتاده و طرح های متفاوتی نیز بنظیر هدایت و کنترل "مشارکت مردمی" در راستای اهداف دلخواه ، و اصلاحات سانتیمتری در دستگاه حکومت اسلامی به پیش کشیده شده است.

قدرت فقیه که در اختیار "بازار" است و حلقی عمل کردن این جناح، فقدان وجه الهیاتی در باره دامنه ی اصلاحات میان مؤلفین و بویژه در مورد جاهگاه فقیه در حکومت اسلامی، وحشت از اسکان رشد و مبارزه از "پائین"، و تلاش برای ایجاد یک موقعیت برقی، برخی از رهبران جمهوری اسلامی و در رأس همه آنها رفسنجانی را به تکاپو برای تشکیل یک قطب میانگین متکی بر توافق جناحها و زدن تند و تیزی های "بازار" و مؤلفین و به حاشیه راندن گرایشات افراطی حردو این جناحها وادار کرده است. حرف اصلی حاملین این خط این است که ضمن یک توافق "قرآنجایی" (یعنی یک حد میانگین از توافق جناحها) برای شکست بن بست قدرت، مشاوره بر سر دایره قدرت فقیه و اصلاحات در حکومت "در مجمع تشخیص مصلحت" حل و فصل شده و به کل جامعه کشیده نشود. بخشی از قدرت فقیه که بطور کامل در دست بازار است به این مجمع واگذار شده و دامنه ی اصلاحات در حکومت اسلامی و چگونگی اداره و کنترل جامعه بنابر "مصلحت نظام" به پیش برده شود. به زبان ساده تر یعنی سرکوب و عقب نشینی بری رهایی از وضعیت فعلی و بنا بر مصلحت نظام اسلامی. اینکه میانگینی از توافق جناحها به شیوه دیگری نیز مطرح شود، نباید از نظر دور نگه داشته شود.

با این همه، برای قوامی گرایشات اسلامی با همه ی تخصصات و تضادهایشان، تصویر دیگری بجز "حفظ نظام" حکم مرگ را دارد. در دروازه ی چشم است. شیشه ی عمیری است که همگی به آن چسبیده اند.

در "پائین"، مردمی که تحت حکومت اسلامی کارد به استخوانشان رسیده است، بیش از هر دوره ی دیگری قابل به تغییر اجتماعی و مشارکت در سرنوشت سیاسی خود پیدا کرده اند. جنبش از "پائین" با همه ائت و خیزشهای می رود که آرام، آرام سر بلند کند. این جنبش باید به قدرت خود متکی شود. اگر چه جامعه در مغن یک دوره انقلابی بسر نمی برد با این حال هر چه "پائینی ها" به قدرت شورانگیز جنبش های

خودسامان شان و در رأس همه آنها به قدرت جنبش طبقاتی کارگران متکی باشند، تضادهای حکومتی ژرف تر شده مبارزه ی از اعماق اعتلا یافته و احتمال گذار به گشایش های سیاسی جدید نیز افزایش می یابد. چپ سوسیالیست و رادیکال کارگری و دیگر نیروهای پیشرو و مترقی باید از میان این جنبش ها و در قلب همه ی آنها جنبش کارگری همه حرف هایشان را بزنند. و کوشش های مشترکی را در راستای رشد و تعمیق جنبش خوده ای سازمان دهند.

رویش مبارزه از اعماق اما در گرو سنجش دقیق پیچیده و متحول مبارزه سیاسی - طبقاتی است. شرایط متحول امروز به پیش کشیدن مطالبات و طرح های معینی که بطور پیوسته مبارزات اجتماعی، سیاسی و طبقاتی را به جلو براند و اشکال متنوعی از دخالتگری و سازمانهای را ضروری کرده است.

اگر بازار همه ی حرفهایش را زده است، و اگر فرلر است گستاخی اش پاسخ دندان شکنی بگیرد، اگر هدف گروههای مؤتلف و متحدینشان در حاشیه و بیرون از حکومت، استفاده از "مشارکت مردمی" برای عقب راندن "بازار" و اصلاحاتی محدود در ساختارهای قدرت جمهوری اسلامی است، اگر فرلر است این هدف نقش بر آب شود و میل به تغییر اجتماعی و مشارکت در سرنوشت سیاسی به قدرت خود توده ها متکی شود. اگر قرار است که مانورهای متکی بر "مصلحت نظام" در هم شکسته شود، اگر قرار است دورویی مردم پرستانه و عوام فویانه ی استبحانه طلبان، و مصلحن اجتماعی و سازش با جمهوری اسلامی انشاء شود، اگر قرار است مطالبات و اصلاحاتی که متکی به منافع توده ها و در خدمت پیشرفت مبارزه طبقاتی است، به رژیم تحمیل شود، اگر قرار است رژیم از گور پهاخته جمهوری اسلامی به گور سپرده شود، اگر قرار است تدارک انقلابی برای سازمانیابی قدرت خود سامان کارگران و زحمتکشان به پیش برده شود، اگر قرار است که رادیکالیسم نسلی جوان و پیش جنبش برابری طلبانه زنان درمدار این تدارک انقلابی قرار گیرد و... و اگر قرار است

که همه اینها عملی و واقعی شده و جنبه ی الهیاتی داشته باشد، کدام ضرورت ها و الوهت ها می تواند، به رویش مبارزه از اعماق، رشد، گسترش و اعتلاش آن کمک نموده و جنبه ی الهیاتی آنرا تقویت نماید؟

همکاری چپ سوسیالیست و انقلابی، یکی از مهمترین ضرورتها برای دخالتگری در مبارزه طبقاتی است. به موازات آن اتحاد فعالین کارگری، همیاری فعالین پیشرو و مترقی جنبش برابری طلبانه زنان، تلاش مشترک روشنفکران و فرهنگ ورزان چپ و مترقی و همبستگی بین این مجموعه از مهمترین اولویت ها و ضرورت ها، برای دخالتگری فعال و همبسته در مبارزه طبقاتی و به پیش کشیدن روش ها و طرح های مشعوک و عمل طباحتگ و اثر گذار، بویژه در شرایط متحول و حساس امروز جامعه ایران است.

کمپنه هماهنگی هسته اقلیت

آه اگر آزادی سرودی می خواند

گروچک

همچون گلرگانه پرنده ای،

هیچ کجا دهبازی قورویخته ای بر

جای نمی ماند

سالیان بسیار نمی بایست

دربافتن را

که هر ویرانه نشانی از غیاب

انسانی است

که حضور انسان آبهادانی است

...

شاملو

بررسی اوضاع اقتصادی : فلاکت در آئینه آمار

با ۱۵۴۰ دلار، نرخ رشد تولید ناخالص داخلی برای سال ۱۹۹۶ برابر ۱/۶ درصد و برای سال ۱۹۹۷ حدود ۱/۷ درصد، نرخ رشد جمعیت حدود ۳ درصد، تخمین نرخ تورم برای سال ۱۹۹۷ برابر با ۵۰ درصد.

با هر ملاکی که به محک گرفته شده، این یعنی یک اقتصاد ورشکسته. لازم نیست که به کنکاش در تلاش معاش روزانه میلیون ها پرداخت که از صبح گاه تا شامگاه - در مردم اش - شاخص فلاکت، شاخص جمهوری فقر و نکیت است، حتی آمارهای دستکاری شده و اغراق آمیز رژیم خود نیز مؤید ورشکستگی است. با این حال به تصویر کشیدن وضعیت موجود در قام ابعادش در حوصله این نوشته نیست. در اینجا، موضوع واریس در ابعادی کلی این است که مرفهیت امروزه حاصل کدامین روند اقتصادی بوده است، که آینده این اقتصاد در کدامین بستر است و بکجا منتهی می‌شود؟

وقبل از شروع ذکر نکته ای توضیحی. در هر بررسی آماری از جوامع سرمایه داری در غلطیون به دامچاله های آماری امری محتمل است، اگرکه به ارقام بملوان واقعی صدرصد

پس دستگاه دروغ زنی آماری به خدمت گرفته می‌شود تا مغلا من نوعی دریا هم که با وجود همه مشکلات (که حاشا کردنی نیست) رکود در حال مهار، درآمد ملی رو به افزایش و تورم تحت کنترل، که دامنه بیکاری کاهش یافته و از دامنه فقر کاسته شده است.

به این ارقام رسمی توجه کنید: در سال ۱۳۷۵، تولید سرانه مابین ۲۵۰۰ الی ۳۰۰۰ دلار، بر آورد نرخ رشد درآمد ملی (به قیمت های ثابت) ۵/۲ درصد، پیش بینی نرخ تورم ۱۹ درصد، بیکاری در حال کاهش و رقم جمعیت بیکار ۹/۵ درصد از کل جمعیت فعال. این ارقام گرچه در همین هیبت اش نیز مجموعاً گویای نکیت اقتصادی است، لیک واقعی نیست. صرفاً به کار این می‌آید که شبهه رو به بهبودی اوضاع اقتصادی را ایجاد کند. برطبق ارقام منابع بین المللی از جمله "واحد اطلاعات اقتصادی" پاره ای از شاخص های اقتصادی ایران به این قرار است: تولید سرانه در سال ۱۹۹۷ برابر

"تولید ملی کشور، به لحاظ حداقل نیازها، تنها ۷۵ درصد احتیاج خانوارها را تامین کرده است."

"به نظر می‌رسد که رونق برای اقتصاد ایران چنانند فزونی کشیده میماند، که اگر رها شود با سرعتی غیر قابل وصف به رکورد گرایش پیدا می‌کند."

پنجاه اظهاراتی گرچه اجباراً تا حدودی باز تابنده وضعیت اقتصادی است، لیک بیانگر تمامی واقعیت موجود نیست. ترفند موزورانه ای در کار است. "راست" و "چپ" جمهوری فلاکت، با تمامی دعاوی و دعاها، اظهارات انتقادی را بالعمای از ارقام و آماری کاذب می‌پوشانند. بنحوی که این پندلر در باورها بارور شود که بله مشکلاتی بوده و هست، اما در "دوره سازندگی" به هر حال پیشرفت های مهمی هم صورت گرفته، وضع رو به بهبود است. کشایش های اقتصادی در راه است.

توضیح محاسبه همه جدول ها بر اساس منابعی است که در زیر هر جدول ذکر شده است.

جدول شماره ۱ تولید ناخالص داخلی بر حسب فعالیت‌های اقتصادی به قیمت بازار (میلیارد ریال)

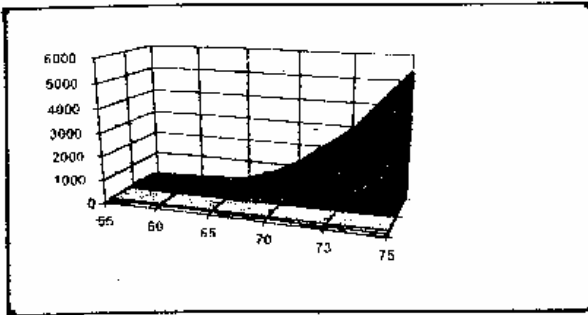
سال	۱۳۵۵	۱۳۶۰	۱۳۶۵	۱۳۶۹	۱۳۷۰	۱۳۷۱	۱۳۷۲	۱۳۷۳	۱۳۷۵
تولید ناخالص داخلی	۴۴۲۰/۸	۷۸۸۴/۳	۱۵۶۱۴	۳۵۷۵۵	۴۸۶۷۲	۶۴۲۰۰/۸	۹۳۵۱۸	۱۳۰۹۷۶	۲۴۰۰۰۰
معدل تغییرات سالانه		+۱۵/۵	+۱۹/۶	+۳۳/۳	+۳۶	+۳۲	+۴۵	+۳۰	+۴۴

مأخذ: سالنامه آماری ۱۳۷۳، تاریخ انتشار ۱۳۷۲ - بر آورد مرکز آمار از تولید ناخالص داخلی سال ۷۵ به نقل از نشریه عصر ما شماره ۷۰.

جدول شماره ۲ تولید ناخالص داخلی به قیمت های ثابت (میلیارد ریال)

سال	۱۳۵۵	۱۳۶۰	۱۳۶۵	۱۳۶۸	۱۳۶۹	۱۳۷۰	۱۳۷۱	۱۳۷۲	۱۳۷۳	۱۳۷۴	۱۳۷۵
تولید ناخالص داخلی	۱۱۲۵۴	۹۱۷۵	۹۸۶۱	۹۵۱۴	۱۱۶۶۴	۱۱۸۲۲	۱۲۲۷۷	۱۳۰۷۰	۱۳۴۴۵	۱۳۶۸۰	۱۳۹۱۴
معدل تغییرات سالانه		-۳/۷	۱/۵	-۱/۶	۱۲	۱۰	۵	۴/۵	۳	۱/۶	۱/۷

مأخذ: سالنامه های آماری ۷۳ و ۷۴ "واحد اطلاعات اقتصادی" ۱۹۹۷



مقایسه شاخص تولید ناخالص داخلی واقعی (قیمت های ثابت) با شاخص این رقم به قیمت های جاری - فاصله بین این دو نمودار بیانگر تراکم تورم و در چه تاؤز ایستایی تولید است

نگریسته شود. در اینجا قلمی لرقام مورد استناد و محاسبات تبعی اش مبتنی بر سالنامه های آماری جمهوری اسلامی است. این مفروضه خود محدودیتی به پیش آن دام چاله خط پیشروی بررسی می گذارد که به علت دستکاری های آماری است. با این وجود از آنجا که قصد بررسی وضعیت در یک روند زمانی است و نه یک برش یا مقطع زمانی، تاثیر این دستکاریها تا حدی تعدیل می شود و تاثیر تعیین کننده ای در جمع بندی باقی نمی گذارد. هر چند که بهر حال بی‌زیالی واقعیت نلاکت- میزان آماری - ملایم تر ظاهر می باید.

تولید ناخالص داخلی : رکود مدآور

جنول شماره یک ارزش کل تولید ناخالص داخلی به قیمت های جاری را برای یک دوره ۲۰ ساله از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۷۵ نشان می دهد. دو مورد امار سال ۱۳۷۵ بعداً توضیح داده خواهد شد.

مقایسه افزایش سالانه این رقم ظاهر نشانده رشد بسیار بالای اقتصادی است. تغییرات مداوماً رو به تولید سالانه این رقم اما اساساً پیش از آنکه نمودار رشد تولید ناخالص داخلی باشد، نمودار تورم نسبتاً انفجار گسیخته و پیوسته ۲۰ ساله است. این لرقامی که معمولاً در چرأید داخلی و یا سخنرانی های سران حکومت به آن استناد می شود تا شرایط رو به رشد اقتصاد، نشان داده شود.

جنول شماره ۲ ارزش کل تولید ناخالص داخلی به قیمت های ثابت را برای همان دوره ۲۰ ساله نشان می دهد. با مقایسه دو جنول مشاهده می شود که اگر چه تولید ناخالص داخلی به قیمت های جاری مداوماً افزایش بسیار بالایی داشته و از یک نرخ رشد فوق العاده برخوردار بوده است، اما همین رقم به قیمت های ثابت برای یک دوره طولانی مدت ۲۰ ساله با کاهش شدید روبرو بوده و پس از

آن افزایش تدریجی در این رقم مشاهده می شود که نما از نرخ رشد دلش در اواخر دوره مجدداً کاسته شده است.

واقعیت این است که ارزش تولید ناخالص داخلی طی مدت ۲۰ سال- با تمام افت و خیزها- پیرامون نقطه آغازش درجا زده است. بین سالهای ۶۰-۵۵ این رقم اساساً مجموعاً ۸/۵ درصد کاهش یافته که بطور متوسط نرخ کاهش سالانه ای برابر با ۳/۷ درصد را نشان می دهد. این لرقام که با استناد به سالنامه های آماری دهه هفتاد محاسبه شده است، اما کمتر از میزان واقعی است.

با استناد به سالنامه های آماری سال های ۶۰ و ۶۴ کاهش تولید ناخالص داخلی معادل با ۴۰ درصد بوده است که بیانگر میانگین نرخ رشد سالانه ای منفی برابر با ۸ درصد است.

تفاوت دورقم مذکور البته بسیار زیاد و قابل اهمیت است. و این همان نکته ایست که در ابتدای کار در رابطه با دستکاری های آماری مطرح شد که نتیجه اش البته، نرم تر ظاهر نمودن واقعیت های موجود اقتصادی است. ولی بنا به آن ضرب الفلفی که "آب چو از سر گذشت" سیمای این اقتصاد ورشکسته نیز با یک گز و دو گز پائین و بالا بودن آمارها نجاتی ندارد.

پس از افت فوق العاده اولیه که فوقاً ذکر شد، تولید ناخالص داخلی مابین سال های ۶۸-۶۰ ابتدا مقدار اندکی رشد یافته و از ۱۳۶۵ دوباره سیر نزولی می پساید. بطوریکه متوسط

تغییرات سالانه این دوره ۵/۰ درصد بوده است. سال های ۶۹ و ۷۰ نرخ رشد نسبتاً بالایی را نشان می دهد. پاپان جنگ و آزاد شده منابع اقتصادی تا حدودی در این افزایش مؤثر بوده است. اما باید توجه کرد که این نرخ رشد (حتا در صورت صحت لرقام رسمی اعلام شده) اولاً موقتی بوده و مشخصات روند عمومی ۲۰ ساله را اگر چه تعدیل می کند اما مخدوش نمی کند، ثانیاً بخشی از این نرخ رشد جهشی عمده‌اً مبتنی بوده است بر افزایش فوق العاده قروض خارجی. بنا به گفته سران رژیم، زمانی که "دولت سازندگی" اداره اسیر را بدست گرفت کل بدهیهای خارجی بالغ بر ۱۲ میلیارد دلار بوده است. حال آنکه تا سال ۷۲ این رقم به حدود ۳۲ میلیارد دلار افزایش یافت. توزیع ۲۰ میلیارد دلار ارز مازاد بر صادرات، آنهم طی مدت ۳ سال فقط توانست برای مدت محدودی "رونقی" در اقتصاد ایجاد نماید. اما بدلیل بافت اقتصاد و چاله های فراوان، این تزریق بی‌برکت برای معدودی صرفاً حالت مسکن را داشت. مسکنی که عواقب اش (فشارهای ارزی ناشی از پرداخت دین)، بر اثرات کوتاه مدت تسکینی اش چرینده است.

پس با پایان پلیمری کارکرد این مسکن، کارکرد رکودی اقتصاد خود را عیان نمود و روند نرخ رشد تولید ناخالص داخلی کاهش یافت، بطوریکه در سال ۷۳ این نرخ به ۳ درصد

بررسی اوضاع اقتصادی : فلاکت در آینه آمار

محدود شد. اعلام رسمی نرخ های رشد ۴/۵ درصد و ۵/۲ درصد به ترتیب برای سال های ۷۴ و ۷۵ کاملاً واهی است. این ادعای نرخ رشد حتی با اظهارات مفسران اقتصادی خود حکومت که از رکود مجدد اقتصاد از سال ۱۳۷۴ به این سو سخن می گویند، کاملاً در تضاد است. اگر که از سال ۷۴ رکود مجددی بر اقتصاد حاکم شده است، لذا با هر معیاری، نرخ رشد فاعداً باید کمتر از سال های ماقبل این باشد و نه بیشتر از آن. از همین رو برآورد "واحد اطلاعات اقتصادی" در مورد نرخ های ۱/۶ و ۱/۷ درصدی برای سال های ۷۴ و ۷۵ معقول تر بنظر می رسد.

بطور خلاصه، طی مدت ۲۰ سال (۷۵-۵۵) میانگین نرخ رشد سالیانه تولید ناخالص داخلی - در خوشبینانه ترین حالت - برابر با ۱/۱۸ درصد است. این رقم نرخ رشد برای یک حوزه ۲۰ساله پرفردي خود معرف يك اقتصاد ایستا و بحرانی است.

در آمد سرانه : ایستایی یا در مانده گی

میانگین نرخ رشد سالیانه ۱/۱۸ درصدی تولید ناخالص داخلی، زمانی معنای واقعی اش بیشتر آشکار می شود که میانگین نرخ رشد سالیانه جمعیت طی همین مدت ۲۰ ساله نیز بحساب آورده شود. این میانگین برابر با ۳/۹ درصد بوده است. بهیاری میانگین نرخ رشد سالیانه تولید ناخالص داخلی تنها يك سوم میانگین نرخ رشد جمعیت بوده است. از همین رو حتی بیان حالت ایستایی در اقتصاد ایران بیانی خوشبینانه و تروم افزن است.

جدول شماره ۳ در بردارنده تولید سرانه (مسامحاً در آمد سرانه) برای چندین سال منتخب است.

بطوریکه از ارقام جدول مشخص است، ارزش

درآمد سرانه طی مدت ۲۰ سال هیچگاه حتی به سال آغاز بررسی نیز نزدیک نشده است. اگر که درآمد سرانه بمتران ملاکی در سنجش وضعیت معیشتی توده ها به کار رود (بطورزی بسیار خام و ابتدائی، از جمله بدین علت که این ملاک چگونگی توزیع کل در آمد ملی مابین افراد جامعه را نشان نمی دهد)، ولی بهر حال طی ۲۰ سال مورد بررسی، بطور متوسط وضعیت معیشتی واقعی (یعنی به قیمت های ثابت) حداقل بیش از ۴۰ درصد پایین آمده است. این ایستایی نیست. در ماندگی است. فلاکت است.

اجزاء تولید ناخالص : اقتصاد

پادکنکی

در ارزش هایی تولید ناخالص داخلی و تغییرات اش موضوع دیگری که شاهان توجه است، سهم فعالیت های مختلف اقتصادی است. جدول شماره ۴ بدین منظور تهیه شده است که بر سهم دو بخش از فعالیت های اقتصادی (خدمات و نفت) در کل اقتصاد تأکید کند.

سهم بالای خدمات در تولید ناخالص داخلی يك موضوع کلیدی است. مساله بر سر نفي تمامی جنبه های بخش خدمات نیست، اما چنین سهمی برای اقتصاد ی توسعه نیافته (که نیز مناسب ترین بستر رشد اقتصاد دلالی هست) و در مقایسه با سایر بخش های اقتصادی، پادکنکی است.

در اقتصاد های سرمایه داری پیشرفته - اصطلاحاً فراصنعتی - بدلیل سرازیر شدن ظرفیت تولیدی (با توجه به قوتزین بازار و سود) سهم خدمات در کل تولید ناخالص افزایش می یابد و سرمایه های "مازاد" صادر می شود. این تحلیل، اما، در مورد اقتصاد ایران گمراه کننده است. در حقیقت سهم پادکنکی این بخش - اگر چه خود تابع قانون سود بوده است - اما بتوجی گویای حالت پادکنکی اقتصادی است که اگر در آمدهای ارزی حاصل از فروش نفت از آن گرفته شده، همه چیز فرو می ریزد.

یکی از مشکلات پیشروی اقتصاد سرمایه داری ایران با عملکرد طولانی مدت این چنین سهمی از خدمات در تولید ناخالص داخلی، علاوه سهم بخش نفت با اشتغال زایی بسیار محدوداش این است که دامنه ایجاد فرصت های شغلی را اگر نه که کور، اما بسیار تنگ می کند. يك معضل گرهی که بعداً به آن می پردازیم.

جدول شماره ۳ تولید سرانه به قیمت های ثابت (هزار ریال)

سال	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۰	۱۳۷۵
تولید سرانه	۳۳۳/۸	۱۹۹/۴	۲۱۱/۷	۲۳۶/۶
شاخص	۱۰۰	۵۹/۷	۶۳	۶۹

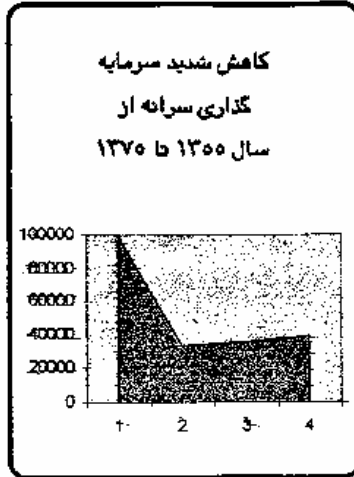
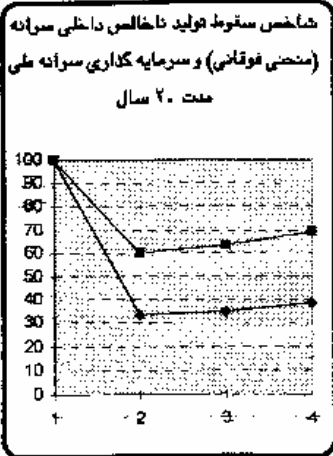
مأخذ: جدول شماره ۲ - سالانه آماری ۷۳ نتایج برشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵

جدول شماره ۴ سهم فعالیت های اقتصادی در تولید ناخالص داخلی (در صد)

سال	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۰	۱۳۷۲	۱۳۷۳
خدمات	۴۰	۵۱	۵۵	۴۵	۴۳/۵
نفت	۳۵/۴	۱۳/۶	۴/۱	۱۳/۶	۱۸/۷
سایر فعالیت ها*	۳۰/۲	۴۰	۴۱	۴۳	۳۹/۵

* سایر فعالیت های کشاورزی - معدن - صنعت - آب و برق و گاز - ساختمان

مأخذ: بر اساس سئنامه آماری ۷۳



تشکیل سرمایه ثابت: روند کوهن قلاکت.

کلید اصلی تکثیر چنین روند اقتصادی - صرفاً به لحاظ مبارزاتی اقتصادی - در کجا است؟

در چگونگی انباشت سرمایه. نرخ سود قطب‌های توسعه سرمایه داری است. این توسعه اما زمانی متحقق می‌شود که بخش مهمی از سودهای حاصله مجدداً در گردش سرمایه وارد شود و انباشت گردد.

در جمهوری اسلامی، اما، بدلیل عدم دامن سرمایه و سلطه کامل بر اقتصاد دلالی (در کنار پارتی‌های عوامل دیرینه‌ای همچون سهم فوق‌العاده رانت که حدود ۴۰ تا ۵۰ درصد از عواید تولید ناخالص داخلی را بخود اختصاص می‌دهد و در ادامه اش کسب ارزش افزوده از صادرات نفت و سهم بالای خدمات) عمدتاً سودهای حاصل سالانه در سرمایه‌گذاری‌های مولد طولانی مدت کمر بکار گرفته می‌شود. فاصله عمیقی است بین نرخ سود و حجم سالیانه اش از یکسو و حجم انباشت سرمایه و نرخ سالانه اش از سوی دیگر. نرخ سود - آهم سودهای فوق‌العاده و راحت - البته همچنان قطب‌های حرکت سرمایه در ایران است، اما نه در جهت انباشت سرمایه مولد که عمدتاً در جهت انباشت ثروت.

جدول شماره ۵ تشکیل سرمایه ثابت ناخالص به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۵۵

به قیمت‌های ثابت را نشان می‌دهد. در اینجا مفهوم "سرمایه ثابت" به همان‌گونه بکار گرفته شده که در سالنامه‌های آماری تعریف شده است. تشکیل سرمایه ثابت عبارت است از کل ارزش کالا‌های سرمایه‌ای جدید که در یک دوره

تاکید بر کاهش نسبی سرمایه‌گذاری (در کنار کاهش مطلق) از این رو است که برخی از کارشناسان اقتصادی در توجیه این وضعیت به مسأله جنگ ۸ ساله و تیز کاهشی درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت تکیه می‌کنند. توجیه جنگ (از نکبت اش برای توده‌ها و برکت اش برای سرمایه‌دلالی بگزریم) فقط می‌تواند تا حدودی نیمه اول دوره بررسی را حداکثر تا سال ۶۸ در برگیرد. اینکه چرا نسبت پایین سرمایه‌گذاری همچنان تا سال ۷۵ ادامه داشته است با عامل جنگ قابل توجیه نیست. بر عکس، معمولاً پس از پایان جنگ، ضرورت مرمت‌خرابی‌ها و از کار افتادگی برخی واحدهای تولیدی و تغییر ریل تولید و غیره افزایش نسبی سرمایه‌گذاری را باعث می‌شود. حتی اگر حجم سرمایه‌گذاری بطور مطلق در سطح پایینی باقی‌مانده باشد. کاهش درآمدهای ارزی نیز اگرچه عاملی در کاهش مطلق سرمایه‌گذاری می‌تواند محسوب شود

حسابداری به موجودی کالا‌های سرمایه‌ای افزوده می‌شود" و "کالا‌های سرمایه‌ای عبارت است از کالا‌هایی که عمر اقتصادی آنها بیش از یکسال است و برای تولید کالاها و خدمات جدید بکار می‌رود"

با استناد به جدول مشاهده می‌شود که حجم تشکیل سرمایه ثابت ناخالص (از این پس سرمایه‌گذاری) بطور مطلق کاهش یافته است. شاخص این حجم (میان سال ۵۵) در سطر دوم جدول آورده شده است. نسبت سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص داخلی که در سطر سوم جدول محاسبه شده بیانگر این است که نه فقط حجم سرمایه‌گذاری بطور مطلق کاهش یافته (توجه شده به ارقام شاخص)، بلکه سهم سرمایه‌گذاری در هزینه‌های ناخالص نیز کاهش یافته است. به عبارت دیگر اساساً از حجم سرمایه‌گذاری هم بطور مطلق و هم بطور نسبی شدت کاسته شده است.

جدول شماره ۵ تشکیل سرمایه ثابت ناخالص به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۶۱ (میلیارد ریال)

سال	۱۳۵۵	۱۳۶۰	۱۳۶۵	۱۳۶۸	۱۳۶۹	۱۳۷۰	۱۳۷۵*
سرمایه ثابت	۳۳۲۸/۸	۶۶۲۴/۶	۱۶۴۵/۹	۶۶۱۶/۸	۱۳۷۸/۸	۱۹۴۴/۹	۲۳۰۹
شاخص	۱۰۰	۵۱/۸	۳۹/۴	۳۶/۵	۴۱/۴	۵۸/۴	۶۹
نسبت من به ۱۰۰**	۲۹/۵	۱۸/۸	۱۶/۷	۱۲/۴	۱۳	۱۶	۱۶/۶

* ارقام سال ۷۵ برآورد است. ** نسبت سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص داخلی

مأخذ: بر اساس سالنامه ۷۳ - جدول شماره ۷ - برآورد مرکز آمار از نرخ رشد سرمایه‌گذاری به نقل از نشریه سلام شماره ۱۸۲۶

بررسی اوضاع اقتصادی : فلاکت در آئینه آمار

نیروی انسانی و اشتغال : بن بست

افزایش سالانه جمعیت با نرخ رشدی بسیار بالا به همراه محدود شدن ظرفیت های تولیدی و تنگنای شدن فرصت های شغلی، نگره گاهی است که اقتصاد ورشکسته موجود را در روند آبی به بن بست می کشاند.

کل جمعیت ایران از ۳۳/۷ میلیارد نفر در سال ۱۳۵۵ به ۶۰ میلیون نفر در سال ۱۳۷۵ افزایش یافته است. به این ترتیب میانگین نرخ رشد جمعیت طی مدت ۲۰ سال، سالانه برابر با ۳/۹ درصد بوده است. هر چند نرخ رشد جمعیت در ۱۰ سال اول بالاتر از همین نرخ در ۱۰ سال دوم می باشد، لیکن به هرحال نرخ رشد بالا بطور کلی، سبب شده است که هرم سنی جمعیت حتی برای سال های ۷۰ یا ۷۵ بسیار جوان باشد. در سال ۷۰ جمعیت زیر ۲۰ سال ۵۵ درصد و جمعیت زیر ۱۵ سال ۴۵ درصد از کل جمعیت را تشکیل داده است. در سال ۷۵ نیز اظهار شده که "بیش از ۵۰ درصد از جمعیت کشور را افراد زیر ۲۰ سال تشکیل می دهند".

بر تفکیک سنی جمعیت بدین دلیل تأکید شد تا نیروی عظیمی که ظرف ۱۰ سال آینده وارد "بازار کار" می شود، ملموس شود. آیا اقتصاد جامعه - با مشخصاتی که قبلاً توضیح داده شد - توان جذب این نیرو را دارد؟ پاسخ قطعاً منفی است. منفی آنهم در ابعاد غیر قابل تصور. همین امروز بیکاری و پرتاب شدن به جمعیت غیر فعال دامنه وسیعی دارد. این دامنه اما وسیع تر خواهد شد.

جدول شماره ۶ تشکیل سرمایه ثابت سرانه برای سال های منتخب (هزار ریال)

سال	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۰	۱۳۷۵
سرمایه گذاری سرانه	۹۸/۷	۳۳/۳	۳۴/۸	۳۸/۳
شاخص	۱۰۰	۳۳/۷	۳۵	۳۸/۸

منبع: جدول شماره ۵ - سالنامه آماری ۷۳ - نتایج سرشماری سال ۷۵

جدول شماره ۷ سهم فعالیت های اقتصادی در تشکیل سرمایه ثابت ناخالص (در صد)

سال	۱۳۵۵	۱۳۶۰	۱۳۶۵	۱۳۶۸	۱۳۶۹	۱۳۷۰	۱۳۷۱	۱۳۷۲
مصنوع فعالیت ها *	۴۵/۷	۳۰	۲۵	۲۸	۳۰	۳۷	۳۴	۳۴
خدمات	۵۴/۳	۷۰	۷۵	۷۲	۷۰	۶۳	۶۶	۶۶

* مجموع فعالیت ها : کشاورزی + صنعت و معدن + نفت و گاز + آب و برق + ساختمان

منبع: سالنامه های آماری ۷۰ و ۷۳

پسکو و از سوی دیگر فقط سهم بخش خدمات در اختصاص سرمایه گذاری های سالانه است. قبلاً مشاهده شد که سهم بخش خدمات در تولید ناخالص داخلی بسیار بالا و بطور متوسط مابین ۴۵ تا ۵۰ درصد در نوسان است. با این وجود، اما، سهم فوق العاده ای از سرمایه گذاری سالانه - مابین ۶۵ تا ۷۰ درصد - را این بخش می بلعد و برای آینده پرورتر می شود. ناچائیکه قسمت انتفاعی بخش خدمات در نظر است، این پرورندگی هم با قانون سود خزانگی دلد و هم با اقتصاد دلالتی متمسک از آن قانون. زمانی که بعلت نرخ سود پائین و عدم تأمین سرمایه و نیز سلطه سیاست های دلالتی، نزدیک به ۵۰ درصد ظرفیت تولیدی کشور بلااستفاده است، سرمایه گذاری در جانی سرزیر می شود که با دردسر کثیر و در کوتاه مدت با نرخ سود بالاتری روبرو باشد.

پس، خلاصه اینکه طی ۲۰ سال، سرمایه گذاری چه بلعاف ارزش کل و چه بلعاف نسبت اش به تولید ناخالص داخلی کاهش و خامت یار یافته است. بطوریکه نرخ سرمایه گذاری سرانه بیش از ۶۰ درصد سقوط کرده است. این اولاً، ثانیاً بطور متوسط بیش از ۶۷ درصد کل میزان سرمایه گذاری ها به بخش خدمات اختصاص داده شده.

عملکرد این مجموعه توضیح دهنده روند دائمی حالت رکود - تورمی طی ۲۰ سال گذشته و بیاتنگر دامنه همین روند در آینده است.

لیکن نمی تواند توضیحی در کاهش نسبی اش باشد. به هرحال سرمایه گذاری هم بطور مطلق و هم بطور نسبی کاهش یافته است.

رابطه حجم سرمایه گذاری سالانه و میزان جمعیت نیز شاخص دیگری در تحلیل موقعیت سرمایه گذاری است. جدول شماره ۶ سرمایه گذاری سرانه و شاخص اش را طی یک دوره ۲۰ ساله برای سال های منتخب نشان می دهد. طی سال های ۵۵ تا ۶۵ سرمایه گذاری سرانه کاهش برابر با ۶۶/۷ درصد نشان می دهد. بهمانی میانگین نرخ کاهش سالانه سرمایه گذاری سرانه طی مدت ۱۰ سال برابر با ۶/۱ درصد بوده است.

وجهی شده که افت سرمایه گذاری بسیار شدیدتر از کاهش تولید ناخالص داخلی و با درآمد سرانه بوده است. طی سال های ۶۵ تا ۷۵ سرمایه گذاری سرانه شاهد افزایش بسیار کند و لاک پشتی است. طی این ۱۰ سال دوم شاخص سرمایه گذاری سرانه فقط از ۳۳/۷ به رقم ۳۸/۹ افزایش یافته است. بطور کلی در یک بررسی بیست ساله، نرخ رشد سرمایه گذاری سرانه منفی بوده است. در پایان این دوره، سال ۱۳۷۵، سرمایه گذاری سرانه هنوز ۶۱ درصد از سال پایه دوره بررسی پایین تر است. این یک از مهمترین معیارهای کلیدی در تبیین روند آبی اقتصادی است که ورشکستگی اش از پیش رقم خورده است.

کاهش ۶۱ درصدی سرمایه گذاری سرانه بخودی خود نشانگر یک ورشکستگی کامل اقتصادی است. این، اما، هنوز پایان ماجرا نیست. سیمای واقعی عملکرد اقتصاد ایران زمانی عریان تر می شود که سهم بخش های مختلف اقتصادی از سرمایه گذاری سالانه دانسته شود. در اینجا است که نقش اقتصاد با قطب های نرخ سرد و بطور مشخص نقش اتکالی اقتصاد دلالتی روشن تر می شود. جدول شماره ۷ نشانگر سهم تمامی فعالیت های اقتصادی (مجموعاً) از

چنول شماره ۸ در برگیرنده جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر است. اینکه سالنامه رسمی کشور، جمعیت آماده به کار را از کودکان ۱۰ ساله آغاز می‌کند موضوعی دردآور است. بنا به آمارهای رسمی فقط در سال ۷۰، نزدیک به نیم میلیون از جمعیت فعال کشور را کودکان ما بین ۱۴-۱۵ سال تشکیل داده است. این، اما، موضوعی در خور بررسی جداگانه است.

رقم بالای نرخ بیکاری و پایورجانی‌اش با نرخ های ۱۱ درصد و ۴ درصد برای مدتی طولانی، بیاتگر رکودی دائمی است، رکودی که صرفاً مربوط به عملکرد سیکل های بازرگانی نیست. اقتصاددانان بورژوا مدت زمانی است که بر حضور دائمی یک "نرخ بیکاری طبیعی" در جوامع سرمایه داری اعتراف می‌کنند. طبیعی می‌دانند که حاشیه ای (درصدی) از جمعیت فعال همواره بیکار باشد. بیکاری چه در محدوده آن میبار توجیه گراخانه و چه فراتر از آن خصیصه نظام سرمایه داری است. در اینجا قصد

اما، نشان دادن دامنه وسیع و دائمی بیکاری و تداوم همین روند در آینده انهم در ابعادی وسیع تر است.

بی شک نرخ آذرصدی بیکاری - برای دوره ای طولانی- نرخ بالائی است. این، اما، همراه کننده است. همراه کننده است اگر که به تعریف پشت این رقم توجه نشود و ترفندهای آماری در نظر گرفته نشود. در سرشماری های عمومی، در برخی سالنامه های آماری " افرادی که در هفته ۸ ساعت و بیشتر کار کرده اند" و در برخی سالنامه های دیگر " افرادی که حداقل دوازده (ساعات کار مطرح نیست) کار کرده اند" شاغل محسوب شده اند. این تعریف از شاغل - و لذا از بیکار- بخوبی باسهم ای بودن نرخ آذرصد بیکاری را بر ملا می‌کند. و این هنوز بخشی از ترفند آماری است. چرا که با گنجانیدن جمعیت وسیعی در "جمعیت غیر فعال" آمار بیکاران و نرخ آن پایین کشیده می‌شود. وضعیت اقتصادی اینچنان است که اما با این نوع دستکاری ها نمی‌توان مرقصیت "بازارکار"

که به بن بست کشیده می‌شود را پنهان نمود. تنگ بودن فرصت های شغلی یک معضل اقتصاد سرمایه داری ایران است. چنول شماره ۹ با استفاده از چنول قبلی بنظر روشن تر شدن این معضل محاسبه شده است.

حتا اگر کلاً از میزان جمعیت بیکار (باعتوان بخشی از جمعیت فعال) صرفنظر شود، یعنی فرض شود که نرخ بیکاری رسمی صفر است، که همه جمعیت فعال شاغل اند، یعنی فرضی محال، هنوز معضل با تمام ابعادش در پیش رو است. ستون اول چنول نسبت کل جمعیت فعال (که فرض شد همه شاغل اند) به کل جمعیت ۱۰ ساله به بالا را نشان می‌دهد. این نسبت از ۴۶ درصد در سال ۱۳۴۵ مداوماً سقوط کرده تا در سال ۷۰ به ۳۸ درصد نزول یافته است. اگر که نسبت جمعیت شاغل به جمعیت ۱۰ ساله و ... محاسبه شود ارقامی وحشتناک تر پیش روی خواهد بود؛ یک سیر نزولی از ۴۲ درصد در سال ۱۳۴۵ به ۳۴ درصد در سال ۷۰. ستون دوم که روی دیگر ستون اول است نسبت جمعیت غیرفعال به جمعیت

چنول شماره ۸- جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر بر حسب وضع فعالیت (هزار نفر)

سال	جمع کل	جمعیت فعال			نرخ بیکاری %	جمع غیر فعال
		جمع	شاغل	بیکار		
۱۳۴۵	۱۷۰۰۰	۷۸۴۲	۷۱۱۶	۷۲۶	۹۱۵۸	
۱۳۵۵	۲۳۰۰۲	۹۷۹۶	۸۷۹۹	۹۹۷	۱۳۲۰۶	
۱۳۶۵	۳۲۸۷۴	۱۲۸۲۰	۱۱۰۰۲	۱۸۱۹	۱۹۸۶۳	
۱۳۷۰	۳۸۶۵۵	۱۴۷۳۷	۱۳۰۹۷	۱۶۴۰	۲۳۲۸۱	

ساخت: سالنامه آماری ۷۳

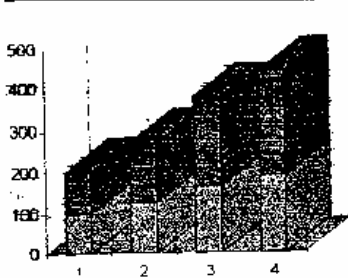
چنول شماره ۹- روند رشد جمعیت فعال و جمعیت غیر فعال

سال	نسبت فعال به کل %	نسبت غیر فعال به کل %	شاخص جمعیت فعال	شاخص جمعیت غیر فعال
۱۳۴۵	۴۶	۵۴	۱۰۰	۱۰۰
۱۳۵۵	۴۲/۶	۵۷/۴	۱۲۵	۱۴۴
۱۳۶۵	۳۹	۶۱	۱۶۳	۲۴۷
۱۳۷۰	۳۸	۶۲	۱۸۸	۲۵۶

* نسبت جمع جمعیت فعال به جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر

** نسبت جمع جمعیت غیر فعال به جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر

ساخت: چنول شماره ۸



تراکم مذلوما رو به تولید جمعیت غیر فعال (قسمت فوقانی) به جمعیت فعال (قسمت پائین) طی ۲۰ سال

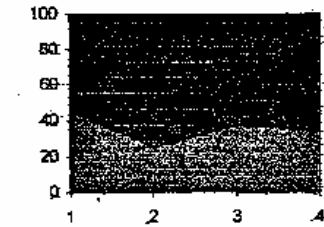
درآمد ملی بر اساس رده بندی درآمدی چگونه بوده است. اینکه شاخص تغییرات تورم و اجزاء این شاخص چه رونوی پیموده و چگونه و به چه میزان سبب جا به جایی مازاد اجتماعی از قشرهایی به قشرهای دیگر شده است. اینکه...

۳- ساختار قدرت سیاسی (دولت) بطور کلی و نیز تناقضات جمهوری اسلامی مسکوت ماند. مقوله قدرت سیاسی (ساختار و عملکردش) در هیچ جا مقوله ای صرفاً سیاسی نیست. پروژه در سرمایه داری ایران که دولت نقشی کلیدی در اقتصاد دلرا است. نقشی اساسی تا بدان حد که بحران سیاسی یعنی بحران اقتصادی و برعکس، بن بست اقتصادی یعنی بن بست سیاسی و برعکس، فقدان چشم انداز گشایش های اقتصادی یعنی فقدان گشایش های سیاسی و برعکس.

۴- سرمایه داری ایران در ارتباط با سرمایه داری جهانی به تصویر کشیده نشد. منظور فقط تحلیل ارقام مربوط به صادرات و واردات، بازرگانی نفت جهانی و یا تراز بازرگانی نیست. مساله بر سر جایگاه و نقش سرمایه داری ایران در روابط سرمایه داری جهانی نیز هست. مساله بر سر جایگاه و نقش سیاست های نئولیبرالیستی حاکم بر حرکت سرمایه در محدوده جهانی نیز هست. این ها مقوله هایی بیرونی نیستند، برای هیچ جامعه ای بیرونی نبوده و برای سرمایه داری ایران نیز نبوده است.

۵... ۶... ۷...

با وجود تمامی این محدودیت ها در بررسی



قسمت فوقانی: نمودار بیانگر حجم سرمایه گذاری در بخش خدمات و قسمت پائین مابینگر سرمایه گذاری در سایر بخشهای اقتصادی است. سنگینی فوق العاده بخش خدمات کاملاً آشکار است.

طرح چند معلولیت و يك جمعبندي

فلاکتی که در آئینه نه چندان شفاف آمار تصویر شد، با وجود هولناکی اش در عین حال تصویری است محدود و کدر، که نه تمامی جوانب فلاکت و نه عمق کامل آنرا نمایان می کند. در این بررسی مختصر، محدودیت های عذبه ای در به تصویر کشیدن سمای واقعی و همه جانبه فلاکت وجود دارد.

از جمله اینکه:

۱- محاسبات اساساً با اتکاء بر آمارهای رسمی منتشره از سری جمهوری اسلامی صورت گرفت.

هرچند گاه تعدیل هایی در بکارگیری آمارها رعایت شد، همانند سالهای ۵۴ و ۵۵، اما این موارد تعدیل در کل بررسی فرعی محسوب می شود. البته این محدودیت نمی توانست سمای فلاکت را تطهیر کند، اگر چه سهمی در نرم تر نشان دادن اش داشته است.

۲- شاخص ها و ملاکها بعضاً مهمی به محک گرفته نشد. اینکه عواید تولید ناخالص داخلی چگونه و به چه نسبت ما بین رانت، سود، بهره، و دستمزد تخصیص یافته است، یا بیماری درآمد ملی چگونه مابین طبقات و اقشار اجتماعی توزیع شده است. اینکه توزیع

بررسی اوضاع اقتصادی

فلاکت در آئینه آمار

۱۰ ساله و بیشتر را مشخص می کند. اگر در سال ۱۳۴۵ حدود ۵۴ درصد این بخش از جمعیت غیر فعال محسوب می شدند، این نسبت مذلوماً افزایش یافته تا به ۶۲ درصد در سال ۷۰ بالغ شده است. دوستان شاخص ها صرفاً برای واضح تر کردن تفاوت نرخ رشد جمعیت فعال و غیر فعال محاسبه شده است و به ساده گی دیده می شود که طی ۲۵ سال نرخ رشد جمعیت غیر فعال بسیار بالاتر از نرخ رشد جمعیت فعال است.

این است کن تنگنای پیش رو که با هیچ وسعه آماری جلوه نمی گیرد. اقتصاد سرمایه داری ایران ظرفیت پاسخ گویی به این معضل را ندارد. البته بیکاری عارضه نظام سرمایه داری است. جمعیت بیکار عارضه کارکرد مالکیت خصوصی، کارمزدوری و سوء است. بیکاری مداوم و پراکنه و پرتاب شدن جمعیت وسیعی به جمعیت غیرفعال در ایران نیز ثمره همان کارکرد است. با این وجود حتی با معیارهای متعارف اقتصاد بورژوازی، وجود بیکاری با چنین دامنه گسترده و طولانی مدت را رکود می نامند، رکود مطلق. و زمانی که افق در تعدیل این عارضه تاریک است (توجه شود از تعدیل سخن می گویند و نه از حل) از آن بعنوان يك بن بست اقتصادی نام می برند. این نرم قرین بیان معضل پیش رو است. خلاصه کلام اینکه ظرفیت اقتصادی در جذب نیروی انسانی کاملاً محدود. اما لشکری میلیونی از نیروی کار هر ساله سرازیر یازلو است.

بررسی اوضاع اقتصادی:

فلاکت در آینه آمار

حاضر، صرفاً حتا براساس آن بخش از داده ها، ورشکستگی، بن بست، و فلاکت اقتصاد پلاگردید است.

با هر معیاری که به محک گرفته شود، اقتصاد سرمایه داری ایران با بحرانی پرداخته و ادامه دار روبرو است. این بحران، پلاگردید مشخصه های بحران های ادولری سرمایه داری را هم دارد، اما فقط به آن خلاصه نمی شود. ساخت و یافت و کارکرد این اقتصاد بگونه ایست که بحران های ادولری خود در بطن یک بحران همه جانبه تر و بادوام تر ظهور می یابد. بدین معنا که وقتی از رکود بعنوان قازی از بحران های ادولری بحث می شود، در حقیقت رکود در رکود مطرح است. بستر این اقتصاد، اساساً بستری رکود - تورمی است. عملکرد ۲۰ سانه گذشته این بستر و مستحکم تر کرده است. اقتصادی که طی ۲۰ سال با کسب حدود ۴۰۰ میلیارد دلار لوز - اساساً از فروش یک تلم کالا یعنی نفت - تولید ناخالص اش در حول و حوش سال آغازین در جا زده و در خوشبختانه لرتین حالت بطور متوسط سالیانته حدود یک درصد رشد داشته است، اقتصادی ایستا است. اقتصادی که تولید سرانه یا درآمد سرانه اش، بعنوان محکم هر چند ناهنجاری در تعیین وضعیت معیشتی بوده ها، مدولوماً سیروفونی پیسوده، بطوریکه پس از ۲۰ سال قدرت خرید جامعه بطور متوسط حدود ۳۰ درصد پایین آمده. اقتصادی نه فقط ایستا که ورشکسته است. و این صرفاً بیانگر یک جنبه پس روی است. جنبه ای که خودش را فقط با خودش می سنجد. جنبه دیگر، جنبه پس روی نسبی یا پس روی مقایسه ای - رفتایی نیز در بعد جهان سرمایه داری عملکرد دارد. اگر که تولید ناخالص داخلی یا تولید سرانه برای مدتی طولانی از رشدی محدود و ناچیز در مقایسه با متوسط نرخ

بقیه از صفحه ۱

دو حاشیه ی، زمینه های گشایش رابطه با آمریکا:

ماجرای شیطان بزرگ و فرشته ی تمدن ها

پرده این رابطه به تیرگی مستور شده در شعارهای اسلامی و مانورهای دیپلماتیک دولت آمریکا نبوده و در پس شعارهای بجای مانده از دل این شعارها و مانورها ماجراهایی همانند، "ایران کیت" نیز برملا می شد.

امروز اما در یک پیروه زمانی دیگر، در پس تحولات و گفتن سیاسی روزمره ی پیروان خط امام، خانی وموتلقینش، شیطان بزرگ آوام، آوام به فرشته تمدن تبدیل شده و تحت لوای رابطه با مردم آمریکا و برخورد "تمدن ها" زمینه های گشایش رابطه با دولت آمریکا جستجو می شود.

منشأ چنین چرخشی را در این دوره اما باید در جای دیگری جستجو کرد:

در شکست تمام عیار جمهوری اسلامی و تفر عمیق مردم از این رژیم، در تلاشی که اینان برای حفظ نظام شان و اصلاحاتی محدود در حاشیه آن دنبال می کنند، در عقب راندن گرواهاشات دیگر اسلامی که پیرو ذوب شدن در فقهاوت اند و تحکیم موقعیت خود در دستگاه حکومت اسلامی که با فضاحت ذوب شدن در فقهاوت دیگر قادر به ادامه حیات نیست، در بی رنگ شدن حنای دیپلماسی اسلام پرستی، و... و از همه مهمتر در کوشش خانی و موتلقین اش برای مهار کردن جنب و جوشی که از "پائین" مذام گسترش یافته و جمهوری فقر و فلاکت را آماج قرار داده است.

رشد اقتصاد جهانی برخوردار باشد، این جنبه دیگر پس روی است. و ضریب عملکرد این جنبه برای کشورهای توسعه نیافته سرمایه داری بیشتر هم هست. سرمایه داری ایران از این جنبه نیز وضعیت وخیم تری یافته است.

عوامل چندی در تکوین چنین وضعیتی دخیل بوده است. از این میان کلیلی ترین عامل (در حیطة اقتصاد) وضعیت کمی و کیفی انباشت سرمایه است. نرخ انباشت سرمایه، طی ۲۰ سال، ثابت نمانده که نشانده صرفاً اہستانی باشد بلکه با کاهش بیش از ۳۰ درصد مواجه بوده است. نسبت سرمایه گذاری به تولید ناخالص داخلی نیز به حدود ۱۶ درصد محدود شده و سرمایه گذاری سرانه با اقی بسیار شدید به حدود یک سوم رسیده است. علاوه سهم بخش خدمات در اختصاص سرمایه گذاری های سالانه به ۹۶ درصد از کل سرمایه گذاری افزایش یافته است.

حاصل چنین میزان نازلی از انباشت سرمایه توأم با ترکیب اختصاصی اش به بخش های مختلف اقتصادی نه فقط ظرفیت تولیدی - اشتغالی موجود را بشدت محدود کرده بلکه انبساط این ظرفیت در آینده ای قابل پیش بینی را نیز ناممکن ساخته است.

و بالاخره درصد بالای بیکاری و پرتاب شدن به جمعیت غیر فعال عارضه این ساختار اقتصادی است. تنگ تر شدن ظرفیت تولیدی - اشتغالی بهمره افزایش نرخ رشد جمعیت نه فقط بیکاری رسمی گسترده را ندولوم بخشیده که مدولوماً نسبت جمعیت فعال به جمعیت غیر فعال را کاهش داده، بطوریکه هم اکنون این رقم به حدود یک سوم رسیده است.

مجموعه این فراینده ورشکستگی موجود را نهادی می سازد. سیاست های سرمایه دارانه که متکی بر قانون بازار و سود و نیازمند ارتش ذخیره کار است، قادر به درهم شکستن این معضل نیست. پس می ماند مجزه با انقلاب.

صابری

فلاکت در آئینه آمار

حاضر، صرفاً حتا براساس آن بخش نژ داده ها، ورشکستگی، بن بست، وفلاکت اقتصاد پلاگردید است.

با هر معیاری که به محک گرفته شود، اقتصاد سرمایه داری ایران با بحرانی پرداخته و ادامه دار روبرو است. این بحران، پلاگردید مشخصه های بحران های ادولری سرمایه داری را هم دارد، اما فقط به آن خلاصه نمی شود. ساخت و بافت و کارکرد این اقتصاد بگفته است که بحران های ادولری خود در بطن يك بحران همه جانبه تو و بادوام تو ظهور می یابد. بدین معنا که وقتی از رکود بعنوان قازی از بحران های ادولری بحث می شود، در حقیقت رکود در رکود مطرح است. بستر این اقتصاد، اساساً بستری رکود - تروسی است. عملکرد ۲۰ ساله گذشته این بستر را مستحکم تر کرده است.

اقتصادی که طی ۲۰ سال با کسب حدود ۴۰۰ میلیارد دلار ارز - اساساً از فروش يك قلم کالا یعنی نفت - تولید ناخالص اش در حول و حوش سال آغازین در جا زده و در خوشبینانه ترین حالت بطور متوسط سالانه حدود يك درصد رشد داشته است، اقتصادی ایستا است. اقتصادی که تولید سرانه یا درآمد سرانه اش، بعنوان محک هر چند ناهنجاری در تعیین وضعیت معیشتی توده ها، مدلولاً معیشتی پیموده، بطوریکه پس از ۲۰ سال قدرت خرید جامعه بطور متوسط حدود ۳۰ درصد پایین آمده، اقتصادی ته فقط ایستا که ورشکسته است. و این صوماً بیانگر يك جنبه پس روی است. جنبه ای که خودش را فقط با خودش می سنجد. جنبه دیگر، جنبه پس روی نسبی یا پس روی مقایسه ای - رقابتی نیز در بعد جهان سرمایه داری عملکرد دارد. اگر که تولید ناخالص داخلی یا تولید سرانه برای مدتی طولانی از رشدی محدود و ناچیز در مقایسه با متوسط نرخ

رشد اقتصاد جهانی برخوردار باشد، این جنبه دیگر پس روی است. و ضریب عملکرد این جنبه برای کشورهای توسعه نیافته سرمایه داری بیشتر هم هست. سرمایه داری ایران از این جنبه نیز وضعیت وخیم تری یافته است.

عوامل چندی در تکرین چنین وضعیتی دخیل بوده است. از این میان کلیدی ترین عامل (در حیطه اقتصاد) وضعیت کمی و کیفی اثباتت سرمایه است. نرخ اثباتت سرمایه، طی ۲۰ سال، ثابت مانده که نشانه صرفاً ایستایی باشد بلکه یا کاهش بیش از ۳۰ درصد مواجه بوده است. نسبت سرمایه گذاری به تولید ناخالص داخلی نیز به حدود ۱۶ درصد محدود شده و سرمایه گذاری سرانه با اقی بسیار شدید به حدود يك سوم رسیده است. به علاوه سهم بخش خدمات در اختصاص سرمایه گذاری های سالانه به ۹۶ درصد از کل سرمایه گذاری افزایش یافته است.

حاصل چنین میزانی از اثباتت سرمایه توأم با ترکیب اختصاصی اش به بخش های مختلف اقتصادی نه فقط ظرفیت تولیدی - اشتغالی موجود را بشدت محدود کرده بلکه اتساع این ظرفیت در آینده ای قابل پیش بینی را نیز ناممکن ساخته است.

و بالاخره درصد بالای بیکاری و پرتاب شدن به جمعیت غیر فعال عارضه این ساختار اقتصادی است. تنگ تر شدن ظرفیت تولیدی - اشتغالی بهمرله افزایش نرخ رشد جمعیت نه فقط بیکاری رسمی گسترده را تدلوم بخشیده که مدلولاً نسبت جمعیت فعال به جمعیت غیر فعال را کاهش داده، بطوریکه هم اکنون این رقم به حدود يك سوم رسیده است.

مجموعه این فوایند ورشکستگی موجود را نهادی می سازد. سیاست های سرمایه دارانه که متکی بر قانون بازو و سود و نیازمند ارتش ذخیره کار است، قادر به درهم شکستن این معضل نیست. پس می ماند معجزه یا انقلاب .

صاوری

بیمه از صفحه ۱

درحاشیه ی، زمینه های گشایش رابطه با آمریکا:

ماجرای شیطان بزرگ و فرشته ی تمدن ها

پرده این رابطه به تیرگی مستور شده در شمارهای اسلامی و مانورهای دیپلماتیک دولت آمریکا تبوه و در پس غبارهای بجای مانده از دل این شمارها و مانورها ماجراهایی همانند، "ایران گیت" نیز برملا می شد.

امروز اما در يك پریود زمانی دیگر، در پس تحولات و گفتان سیاسی روزمره ی پیروان خط امام، خاکی وموتلقینش، شیطان بزرگ آرام، آرام به فرشته تمدن تبدیل شده و تحت لوی رابطه با مردم آمریکا و برخورد "تمدن ها" زمینه های گشایش رابطه با دولت آمریکا جستجو می شود.

منشا چنین چرخشی را در این دوره اما باید در جای دیگری جستجو کرد :

در شکست تمام عبار جمهوری اسلامی و تنفر عمیق مردم از این رژیم، در تلاشی که ایران برای حفظ نظام شان و اصلاحاتی محدود در حاشیه آن دنبال می کنند، در عقب راندن گرایشات دیگر اسلامی که پیرو ذوب شدن در فقهاحت اند و تحکیم موقعیت خود در دستگاه حکومت اسلامی که با فضاحت ذوب شدن در فقهاحت دیگر قادر به ادامه حیات نیست، در بی رنگ شدن حنای دیپلماسی اسلام پرستی، و... واز همه مهمتر در کوشش خاکی و مؤتلفین اش برای مهار کردن جنب و جوشی که از "پائین" مدام گسترش یافته و جمهوری فقر وفلاکت را آماج قرار داده است.

بررسی اوضاع سیاسی: توازن قوای جدید، بحران فقاقت، جامعه مدنی و قانون در حکومت اسلامی

دولت بورژوازی بر ملا کند. بر همین چنین شرایطی است که رویه‌ها، نرم‌ها و قوانین اجتماعی در پیکره انبوهی از احکام شرعی منجمد می‌شوند و احکام شرعی نیز در تضاد با آنها بی‌رنگ شده و تفسیرهای مختلف می‌آفریند. این تفسیرها گروه‌بندی‌های موجود را در برابر هم قرار می‌دهد و پا به گروه‌بندی‌های جدید منجر می‌شود.

پوشش مبارزه طبقاتی و مقاومت انقلابی که در بطن جامعه به شکل آشکار و پنهان جریان داشته است، دامنه تناقضات جمهوری اسلامی را گسترش داده و منجر به ژرف شدن کشمکش جناح‌ها گردیده است. جدال جناح‌ها برای کسب موقعیت‌های مهم در ساختارهای سیاسی حکومت اسلامی که در جریان انتخابات رئیس جمهوری به اوج خود رسید و اکنون نیز در اشکال دیگری ادامه دارد، به توازن قوای جدیدی از موقعیت جناح‌ها در ساختارهای سیاسی جمهوری اسلامی، منجر شده است.

در پس توازن قوای جدید، صف آرایی گروه‌های و گرایش‌های اسلامی در ساختارهای سیاسی و نظامی و فرهنگی رژیم روز به روز به حد یک تعادل نسبی نزدیک می‌شود. تحت چنین شرایطی و برپیکره اختلافات عمیق هم در پاره سامانه‌های ساختار حکومتی و هم در مورد نحوه کنترل و اداره جامعه‌ای که انباشته از تضادهای بی‌شمار است، اراده کم و بیش واحد برای هدایت سامانه‌های ساختاری جمهوری اسلامی تیز روز به روز شکاف بر می‌دارد. مجموعه عوامل فوق به همراه تضادهای بی‌شمار در جامعه، زمینه‌های تحریک مبارزات طبقاتی، سیاسی، و اجتماعی را افزایش می‌دهد.

شور و شوخی که در "پائین" در میان

کارگران، زنان و جوانان و ... برای تشبیر در سرنوشت سیاسی بشکل آشکاری پنددار گردیده است، جناح‌های حکومت اسلامی را به وحشت انداخته و راه حل‌های متفاوتی برای حفظ نظام نشان به پیش کشده‌اند. سرکوب شبه نظامی راه حل "جناح پازل"، متجمد کردن اعتراضات مردم در محدوده اصلاحاتی در حاشیه حکومت اسلامی از میان خاکی و مؤتلفین آتش و کاربرد نوام سرکوب، اصلاحات و عقب نشینی، مصلحت حفظ نظام از دیدگاه رفسنجانی است.

گرزگاه رهایی از چنگال اختاپوس اسلامی، خیزش مبارزه از اعماق، رروش جنبش‌های خود سامان در "پائین" و در رأس آنها جنبش طبقاتی کارگران و آماج قرار دادن همزمان همه جناح‌ها و گرایش‌های اسلامی در درون و حاشیه حکومت و سرنگون سازی این رژیم مادیون ارتجاعی است.

نشانه‌هایی از صف پنهانی‌های سیاسی جدید

انتخابات ریاست جمهوری که در بیان یک کشمکش حاد انجام شده، موقعیت جناح‌های مختلف را در ساختارهای سیاسی جمهوری اسلامی تغییر داد. جناح بازار که تا پیش از این اکثریت نهادها را قبضه کرده بود، در برابر جناح مؤتلف (گروه‌های مختلف خط امام و طیف کارگزاران) مجبور به عقب نشینی شد. مواضعی را از دست داد و در سنگرهای دیگری محکم تر شد. با این همه کشمکش بر سر دست‌هایی به نقاط کلیدی قدرت همواره بین این جناح با مؤتلفین و نیز در بین خود گروه

های مؤتلف ادامه داشته و دارد. بافت قدرت که می‌رشد در فقاقت خامنه‌ای و جناح بازار "دوب شود"، جایگاه و دایره قدرت فقیه‌را که "حلقی" عمل می‌کرده است، به مرکز جدال جناح‌ها تبدیل کرده است. با این همه فاکتورهای نظیر انتخابات و گویش‌های حامی طیف وسیعی از شرکای داخلی و جهانی جمهوری اسلامی از خاکی، که با حذف ضرورت گشایش شرایط نوین در حکومت اسلامی پیوسته تقویت می‌شود، پشتیبانی خیل بیشماری از قانون‌گرایان، اصلاح‌طلبان، و بیروان "تسمیس اسلامی" از وی و وحشت از چشم انداز یک جامعه مدل عربستانی که مدام از جانب جناح بازار تدرارک دیده می‌شود، و ...، نه تنها صف پنهانی‌های جناح‌های حکومتی، بلکه صف پنهانی‌های سیاسی در بیرون از حکومت را نیز تحت تأثیر قرار داد. پیامد این تحولات دامن زدن به توهیات استعجاله طلبی بود. و امید به "تغییر از درون" از پس نوبندی‌های گذشته بازار گرمی پیدا کرد. اگر انتخاب کابینه، و جایابی‌های جدید، خوش‌بینی‌توده‌های ساده‌اندیش به وعد‌های خاکی را به پاس بدل کرد، نفسی‌های که استعجاله طلبان از جایگاه خاکی و آینده "تغییر از درون" کرده و می‌کنند از حدیث‌های مکتبی فزونی گرفته است.

مهمترین نکات ستیز در انتخاب کابینه وزاری اطلاعات، امور خارجه، ارشاد اسلامی و وزارت کشور بود. به روایت خودشان "وزارت خانه‌های سیاسی و فرهنگی". جناح پازل که پیش از انتخابات، با طرح اینکه "دولت شرکت سهامی نیست که سهام آن تقسیم شود" مخالف مشارکت رقبا در دولت فرضی خود بود، پس از انتخابات بر طبل "دولت فرا جناحی" کوبید. نتایج این کشمکش، وزارتخانه‌های مذکور را به "شرکت سهامی" تبدیل کرد با این تفاوت که سهم مؤتلفین افزایش یافت. وزارت کشور در اختیار عبدالله نوری از خط امامی‌ها

محدود نماند. به تمام روزه های رژیم کشیده شد. به میان شاخه های مختلف سیاسی و نظامی، و در همه جا عزل و نصب های صورت گرفت. به میان دسته های مختلف آیت اله ها، و جناحهای گوناگون حوزه های علمیه، به میان انجمن ها و نهاد های اسلامی، و... و به تمامی سوراخ سنبه های جمهوری اسلامی.

مجموعه شرایط فوق جناح بازر را عقب راند و شاخه های مختلف مؤلف را که در آستانه حذف شدن از دم و دستگاه قدرت حکومتی قرار داشتند، را به شدت فعال کرد و به صحنه پاژ گرداند. جدال برای کسب موقعیت بهتر پاژ هم ادامه دارد. هر روز که میگذرد لولون قواد در ساختارهای اساسی قدرت به سمت یک تعادل نسبی کشیده می شود. تعادلی از سیاستها و روایت های متضاد، هم بر سر تعادل پائت ها و ساختارهای حکومت اسلامی و هم کنترل اداره جامعه، - اراده کم و بیش واحد - برای هدایت دستگاه بوروکراتیک - نظامی جمهوری اسلامی را منجمد کرده است.

روش مبارزه از پائین، و تحرک برای تغییر در سرنوشت سیاسی و آماج قرار دادن نکتت اسلامی که پیش از هر دوره دیگری برجسته شده است، راه حل های متفاوتی را بین جناحها برای "حفظ نظام" و موقعیت برتر در دستگاه قدرت جمهوری اسلامی به پیش کشیده است. راه حل بازر سرکوب است و بس، مانورهای این جناح بر سر "توحین به فقیه" و ماجرای منظری و آذری قمی، دو هدف هم زمان را دنبال می کرد: ایجاد رب و وحشت در جامعه با اتکا به اهرمهای نظامی و سیاسی (بهیژه اتکا به اهرم فقیه که در اختیار این جناح است) از یکطرف، و به واکنش واداشتن زود هنگام مؤلفین ضد بازر و تجربه در این اتلاف و ایجاد شرایط مساعد برای نمرض بیشتر از طرف دیگر. مؤلفین ضد بازر که زمینه های "حفظ نظام" را با توجه به شکست همه جانبه جمهوری اسلامی و رشد مبارزه از "پائین" با اصلاحاتی در حاشیه

جامعه و چه در پشت پرده درجه جا ادامه داشته است. افزایش ملاقات لارجانی با یکی از مشاورین دولت انگلیس که پیش از انتخابات در راستای جلب حمایت از ناطق نوری انجام گرفته بود، هنوز که هنوز است برگ برنده اسناد دانشجویان پیرو خط امام است که پس از انتخابات دو باره فعال شده اند. اعتراض جواتان باید با چنین لوفتنهایی در مجرای انجمن های اسلامی و دانشجویان خط امام محدود ماند. جناح بازر نیز بیکار ننشست. فتوای خامنه ای در باره "مبارزه یا ثروت های باد آورده" حرف رمزی بود که دست این جناح هم از آستین دلاگری و هم "سربازان گمنام امام زمان" برای حمله به شهرداری هابیرون بیاید و کوش "کارگزاران"، تکنوکراتهای که با ریش و تسبیح در زیر قهای رفسنجانی پنهان شده اند، کشیده شد. تا صرف هزینه های صدها میلیون از "کیسه بیت المال" برای انتخاب خاکی بی پاسخ نماند.

در مجلس از "تیزی" بازر گرفته شد، بخش زیادی از "حزب الله" مستقل در مجلس که نان را به نرخ روز می خورد، درپی "آزای بیست میلیون" از بازر بردند.

در این میان اما سکوت "سردار سازندگی" پیچیده نبود. او نهاد تعیین سیاست های استراتژیک را که با صرف هزینه های هنگفت، از تعداد بیشماری تکنوکرات کارشناس تشکیل شده و نقش بسیار مهمی در سیاست گذاری در زمینه های داخلی و خارجی، خط دهی، کادر سازی و آموزش در دستگاه جمهوری اسلامی را دارند و از نهادهای وابسته به ارگان رئیس جمهوری بود، با خود برد!!! پس از انتخابات قدرت دیگری بشکل آرام و پنهان در حال رشد است. و تلاش دارد که از میان ولی فقیه و رئیس جمهور حرف اول را بزند. در "شوروی" تشخیص مصلحت رفسنجانی خورده است. و مقرر کرده که سیاستهای کلی نظام در اینجا تعیین شود. کشمکش اما در این عرصه ها

قرار گرفت و وی بلافاصله زمینه سازی برای انتخابات یعنی را با تسلیه های وسیع در استانداری ها آغاز کرد که در برخی از آنها نظیر لوستان منجر به یک کشمکش حاد گردید. وزارت خارجه به خرازی واگذار گردید که زمینه تنش در سیاست خارجی بر طرف شود. با این حال ولایتی به موازات آن مشاور "رطبو" در امور خارجه شد تا در ارگانهای موازی و خودرئی جمهوری اسلامی لولون کاملاً یک طرفه نشود.

وزارت لرشاد نیز به سختی از دست رقیب خارج شد، و وساطت خامنه ای در مورد انتخاب مهروه ای بی طرف به جایی نرسید. وزارت دلاگری در اختیار "بازار" قرار گرفت که در امر قضاوت خراشی به چهره حکومت فقها وارد نشود. در اینجا از رئیس و وزیر و معاون از فوق سر تا نوک پا حسگی پیرو ذوب شدن در ولایت فقیه اند.

جدال اصلی اما در وزارت اطلاعات بود. اینکه چه کسی هدایت "سربازان گمنام امام زمان" را بعهده بگیرد. در اینجا چنان کشمکش بالا گرفته بود که برای پیشگیری های آبی پیشنهاد تبدیل آن از وزارتخانه به سازمان نیز کار ساز نبود. و جناح بازر هم پس نداد.

مهم "جمعیت لوزشها" از "شرکت تعاونی" نیز یک وزیر بود. اینجا نیز از "دوئت قانون" بی نصیب نماندند. به زنان پیرو حکومت اسلامی اما چیزی نماند. خود اعلام کردند که فاقد تخصص اند و در تخصص زن وارد مطرح نیست!!! برای خالی نبودن تبلیغات انتخاباتی معاونی در حاشیه کابینه گزین شده است. و لولین ارمان وی به پیشنهاد "رئیس جمهور محبوب" نمایش گزینش پوشش اسلامی، و لولقا کنترل جنسی دیتی از چادر به منقعه و چادر هر دو باهم بود تا عفت اسلامی لکه دار نشود. فقیه وزارت خانه ها هم که به اصطلاح تخصصی بود موضوع مرکزی تخصص جناحها نبود.

با این حال جدال جناح ها چه در عرصه

بررسی اوضاع سیاسی: توازن قوای جدید، بحران فقهات، جامعه مدنی و قانون در حکومت اسلامی

گرایش‌های اسلامی: جدال‌های امروز و بازتاب‌های گذشته

دایره قدرت فقیه در حکومت اسلامی بویژه پس از مرگ خمینی به یکی از مهمترین نکات اختلاف در بین فقه‌ها، ملاحا و اسلام‌یون ریز و درشت بدل شده است. "حکومت مطلقه فقیه" یا همساز نهاد های غیر دینی با فقهات اسلامی "جمهوریت با فقهات" و با عناصر ترکیبی از همه اینها، موضوعاتی است که نه تنها امروز بلکه از دیر بازر در بین گرایش‌های اسلامی و نیز میان روحانیت شیعه به عنوان یکی از ارکان مهم هدایت کننده گرایش‌های اسلامی جدال برانگیز بوده است. در بین آنها ضمن یک توافق عمومی بر بستر یک حکومت دینی با الگوی صدر اسلام در مورد همسازی با شرایط جدید اما تمایز نظرات فراوان وجود داشته است. با این همه تجارب ده‌های گذشته نشان می‌دهد که در بین گرایش‌های اسلامی، در هیچ زمانی با تحولی از درون در راستای همسازی دین با شرایط جدید که منجر به عرفی نمودن روابط شرعی و کوتاه نمودن دست مذهب از روابط اجتماعی شده باشد، مواجهه نبوده‌ایم. بعکس عملکرد سیاسی گرایش‌های اسلامی در ده‌های گذشته و مقابله این مجموعه با استبداد حکومتی از موضع دفاع از سنت، استنادگی در برابر مجتهد خواهی و مقابله با سیاست و فرهنگ مدرن و پیشرو بوده است.

جامعه مدنی بورژوازی، سنت گرایان و گرایش‌های اسلامی

جامعه مدنی بورژوازی، همراه با تکوین دولت بورژوازی و روندهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی مرمایه داری، محبت هدایت استبداد سلطنتی و در فقدان آزادی‌های سیاسی و نهادهای برآمده از دل آن، منتهای مذهب است

بدل شده است. در پرتو این "کارزار فرهنگی" روایت‌های مدرن با باورهای دینی ترکیب شده تا دستگاه عهد عتیقی اسلامی با رنگ آمیزی جدیدی آیین گردد. دروغ پردازی در باره گرایش‌های اسلامی و پیشینه‌های آنان مد روز شده است. مدرن جلوه دادن این جریان‌ها سنگترا و عقب مانده از جنبه‌های دیگر این کارزار تحمیلی است. و نیز در هنگامی که مساله ولایت فقیه به مرکز جدل جناح‌ها بدل گردیده پدیده‌های مفاجهم مدرن در گفتار سیاسی متحلبین - هر چند با معانی‌های گوناگون اما با یک هدف مشترک، بخش دیگری از این "کارزار فرهنگی" برای شکل‌شدن سانسیمتری قدرت فقیه، در پیگره حکومت اسلامی است. بدون آنکه چهره اسلام و مضمین خرابی بردارد. چنین است که ستاره‌های دیگری بعنوان "جامعه مدنی و قانون در حکومت اسلامی" وارد ژورنالیسم جناح‌های مؤلف و بسازی از قانون گرایان و اصلاح طلبان ریز و درشت شده است.

بررسی تناقض دستگاه دینی و فقهات با مختصات سیاسی اقتصادی جامعه ایران، پرده برداری از تناقضات گرایش‌های اسلامی و عربیان نمودن بیشتر چهره کریمه آنها و نقش مخربی که طی ده‌های گذشته در حفظ پایه‌های سنت مدار و عقب ماندگی دینی داشته‌اند و مقابله آنها با جنبش‌های مدرن و پیشرو در ایران و و اندک‌های دورویی عافیت طلبان رنگارنگ، و گفتگری انتقادی آنها با گرایش‌های اسلامی، که در زوروق "قانون گرایان و جامعه مدنی" پیچیده شده است، ضرورتی است برای منجمد نمودن این کارزار تحمیلی فرهنگی.

حکومت اسلامی جستجو می‌کند و تا کنون زیرکانه بیش از دو هزار نفر از عناصر جناح رقیب را تصفیه کرده‌اند، خبره‌تر از آن بودند که به این درگیری زود هنگام تن در دهند. چرا که می‌دانند یک رودرویی زود هنگام با به نفع رقیب تمام می‌شود و یا به گسترش مبارزه‌ی نژ پائین منجر شده و کل نظام‌شان را بر باد خواهد داد.

اوضاع کنونی در عین حال زمینه‌های یک اختلاف وسیع‌تر و همه‌جانبه‌تر را نیز افزایش داده است.

وحشت از خیزش مبارزه از اعماق و تحریک مبارزه‌ی رادیکال از دل جامعه و تکرار ماجرای "ماران و سیل" بخش وسیعی از اپوزیسیون استحال طلب از جنس‌های متفاوت، را در کنار خائمی و متحدینش در حکومت اسلامی قرار داده است. و امید به "تغییر از درون" دوباره بازار گرمی پیدا کرده است.

جمهوری فقهاتی و اصلاحات از درون

اگر همه حرف "بازار" ذوب شدن در فقهات است ترکیبی متناقض تر از یک حکومت دینی "جمهوریت و فقهات"، جانیابنده فلاشی است که مؤتلفین به منظور اصلاحاتی محدود، در راستای تدابیر ساختار حکومتی در مقابل تیزی‌های "بازار" و حکومت عربستانی برای کنترل و اداره جامعه به پیش کشیده‌اند. همین "اصلاحات" مصلحین اجتماعی پیرو "تغییر از درون" را با آنها همساز کرده است.

"کسب مؤمنی" به منظور جلب "مشارکت" توده‌ای در راستای اصلاحات سانسیمتری به کارزار تحمیلی فرهنگی پیروان تغییر از درون

که در ایران شکل گرفته است. با این همه روند های رشد و تکوین روابط سرمایه داری که بر مبنای نیازهای سرمایه جهانی و بومی بود، وضعیت دوگانه ای را در رابطه با سنت گرای و مدرنیسم در سطح جامعه و مناسبات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آن بازتاب داده است. از یکسر نیازهای سرمایه و دولت بورژوازی بسیاری از روابط سنتی را در عرصه های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به کنار می زد و از دیگر سو چون این روند با بالا و محدود به حکومت سلطنتی بود، در برابر با جنبش های پیشرو، مرفقی و مدرنی قرار می گرفت که از پائین گسترش یافته و استبداد سلطنتی را آماج قرار داده بود. البته چنین شرایطی به ماندگاری بنیادهای عقب مانده متکی به سنت و بیزویه تداوم حضور نهاد های سنتی و عقب مانده دینی منجر می گردید. روند چنین کشاکشی در عین حال که به دوگانگی و ماندگاری بنیادهای سنتی و مدرن در کنار هم منجر می شد، بازتاب متناقضی برآمده از همین دوگانگی در عرصه مقابله با استبداد سلطنتی را نیز برجسته می نمود.

دو نوع مقابله با استبداد حکومتی با دو انگیزه متفاوت. مقابله با استبداد سلطنتی با انگیزه های پیشرو، مدرن و انقلابی و کرنش در برابر آن برای حفظ بنیادهای متکی بر روابط سنتی و دینی کارکردهای چنین روندی همراه با عملکرد رفرمیسم و هم چنین پوپولیسم حاکم بر چه، باعث شد که در عرصه مبارزه سیاسی بر علیه سلطنت به نقش مخرب گرایش های اسلامی کم بها داده شده، و منزوی نمودن آنها نیز در دستور کار قرار نگیرد و همین شرایط خود به گرایش های اسلامی اجازه داد که با اتکا به نهادهای سیاسی، فرهنگی، متکی به دین و بنیادهای عقب مانده سنتی در جامعه بر تارک انقلاب بهمین که در بنیاد برای مطالبات پیشرو، رادیکال و مدرن بود، قرار بگیرند. تمام تجارب گذشته و حال نشان می دهند که مقابله

گرایش های اسلامی با دستگاه سلطنت از موضع دفاع از بنیادهای روابط عقب مانده دینی و سنتی بوده است.

پدیده "دولت، ملتها" و گرایش های

دولت بورژوازی هر چقدر که عقب مانده باشد متناسب با نیاز ها پیش به دگرگونی جنبه های مهمی از رابط دینی و سنتی نیاز مند است. چنین است که دولت بورژوازی با هرگزوسی، ارتش، دادگاهها و ... مناسبات پیشا سرمایه داری را به حاشیه رانده و بر فوژ سر جامعه گزار می گیرد. پدیده "ملت" معیار سنجش ظهور و نشان شده و جایگزین سطح شناسی انسانها در روابط پیشا سرمایه داری نظیر "امت" می شود. سرمایه بمنزله پله رابطه اجتماعی نیازمند یک رشته استانداردهای عمومی و نرم های چند، همانند سیستم استاندارد شده آموزش عمومی، قضاوت، عرفی کردن روابط شرعی و... و قاتین مند کردن روابط افراد نیز هست. چنین شرایطی منافع مادی سیاسی و اجتماعی گرایش های اسلامی و گروهها و انتشار سنتی و در راس آنها روحانیت را به خطر می انداخت. از سوی دیگر مقابله استبداد حکومتی با جنبش های پیشرو و فقدان ساختارهای سیاسی مربوط به طبقات و گروههای اجتماعی در سطح جامعه، خود به ماندگاری بنیاد های سنتی در عرصه های سیاسی و فرهنگی کمک نموده و زمینه های فعالیت نهاد های مذهبی و گرایش های اسلامی را گسترش می داد. مقابله گرایش های اسلامی که محور بنیادین مطالباتشان حکومت اسلامی و مدل دینی سازماندهی سیاسی جامعه است با استبداد سلطنتی، دقیقاً در راستای حفظ بنیاد های روابط سنتی بود. با این همه گسترش روابط مدرن و صنعتی شرایط مبارزه طبقاتی در بطن جامعه، پرسشهای متفاوتی را در مورد نحوه اداره حکومت دینی در برابر گروه بندی های اسلامی قرار می داد که بر بستر آن این گرایش های از یکدیگر متمایز می شدند. با این همه حکومت اسلامی و غالباً مدل صدر اسلام

از حق همه گرایش های اسلامی در گذشته و حال بوده است.

حکومت دینی و گرایش های اسلامی

در حکومت دینی بر مبنای مدل صدر اسلام جامعه به دو بخش تقسیم می شود، حکومت که مشروعیت آن از احکام الهی گرفته شده و توسط رسول، امام، یا جانشینانی نظیر فقیه و متخصص دینی، زمینی می شود. آن سوی حکومت، "امت اسلامی" قرار دارد که فرامین جانشینان خدا را به پیش می برند. در بافت ایدئولوژیک گرایش های اسلامی، "امت اسلامی" موجود مفروضی است که باید در انتظاری موهوم واسطی ایجاد کند بین خود و خدا و در مقام فقیه، سجدند و با متخصص دینی بر قرار سر خود قرار دهد. گرچه در بین گرایش های اسلامی از گذشته تا به حال اختلافات متعددی در باره چگونگی این رابطه موجود بوده و امروز نیز این اختلافات با ناهنجاری های مزاحم سرمایه داری است، با این همه چه فقیه مرفوقی باشد، چه از میان فقه و علمای دینی گزین شود و چه از جانب امت اسلامی انتخاب شود به موجودی بی قواره نیاز است که واسطه آبه های آسانی با زندگی دلبری مؤمنین بوده و روابط اجتماعی را مدام بر پایه احکام الهی تفسیر کند.

در ایدئولوژی دینی منتنی بر "هریت اسلامی" رابطه انسان با خدا یک رابطه فردی و بی واسطه نیست و بخاطر آن مذهب در قامت ایدئولوژی اسلامی به عنوان عامل تعیین کننده در روابط اجتماعی ظاهر می شود و بدین ترتیب عملکرد اجتماعی مذهب نیز مدام گسترش می یابد. حامیان این پیشش که باز مانده سنت های عقب مانده اند، ضررات محلی بر پیشر جنبش های پیشرو و مرفوقی زده و منجر به جاذوش کردن پیشش های سنتی در فرهنگ، نرم ها و روابط سیاسی و اجتماعی شده اند.

در ایدئولوژی گروههای اسلامی مبنای سنجش انسان، هریت اسلامی است و لاجرم

بررسی اوضاع سیاسی: توازن قوای جدید، بحران فقهات، جامعه مدنی و قانون در حکومت اسلامی

می‌یابد. و در حال حاضر اختلافات در یکی از اساسی‌ترین بنیاد های حکومت اسلامی یعنی جایگاه فقیه متمرکز شده است.

رابطه است اسلامی با رهبر چگونه است؟ آیا است اسلامی اگر چه نمی‌تواند حق انتخاب شدن داشته باشند و این عیله از کارشناسی فقهایی شورایی نگهبان، رهبر، شورایی تشخیص مصلحت و... است، آنها خود در مقام مشارکت کننده، نه انتخاب شونده حق گزینش این ارگانها را دارند؟ آنها از فوق سرتا کف پای حکومت در پذیرفتن رهبر و با فقهایی جامع شرایط است؟ اگر چنین است پس قانون اساسی، دیگر چه صیغه ای است؟ رئیس جمهور، وزارت خانه ها و... چه کاره اند... و است اسلامی به ساز چه کسی باید برقصند. تمییزها در این باره تا آنجا که به مساله مرجعیت "فردی - دینی" برمی گردد چندین تخصص برانگیز نیست اما به محض آنکه پای مرجعیت "سیاسی - دینی" باز می‌شود تفسیرها چند گانه و متضاد می‌گردند. و مفسرین را رودر قرار می‌دهد. "خطر بازگشت به مشروطه" که امروزه از طرف برخی از جناحهای حکومتی به منظور "ذوب شدن در ولایت فقیه" مؤعظه می‌شود. اشاره به واکنش دو عالم فقهی تشیع، شیخ فضل اله نوری و نایبیت در هنگامه ای است که جنبش مشروطه خواهی به عنوان جنبش اجتماعی برای عدالت خواهی، تجدد و آزادی خواهی در بطن خود روابط و مناسبات دینی و استبداد حکومتی هر دو را با هم آمیج قرار داده بود. مطالبات این جنبش هم مستبدین را به مصاف می‌طلبید و هم پایه های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دینی را بی رنگ می‌کرد. فضل اله نوری که مرجع با هوش تری بود و گوهر این جنبش را درک کرده بود، پرچم مشروطه خواهی را برافراشت و پاسخ گستاخی اش را از مبارزین آزادخواه گرفت و هنوز که هنوز است جای زخم های آن بر چهره شروع پرستان التیام نیافته است.

برداشت نائینی نیز بر مدار معکوسی می

ایندولژی اسلامی و گروههای ملی گرا در نوسان بوده و در بین این دو نقش، پارازیت را بازی کرده اند. نه رومی روم بودند و نه زندگی رنگ. بنی صدر که تئوری "حجاب زن و تروشات اشعه های جنسی مردانه" وی هنوز وره زهانها است با وجود گسستهایی که از این مدل حکومتی داشته، هنوز از دغدغه "انقلاب اسلامی" رهایی نیافته است. جریاناتی همانند نهضت آزادی گونه مشخصی اند از این نقش پارازیتی میان ملی گرایی و سنت گرایی مذهبی. چیزی هشل هفت میان این دو. همین مساله باعث شد که در جریان انقلاب بهمین پل باشد بین ملی گراها و مذهبیین، و سپس از دولت موقت به جایگاه اپوزیسیون قابل تحمل سقوط کند. جریانات مذهبی دیگر در گذشته همانند بقایای خدقیان اسلام حزب مثل اسلامی، گروههای و هیئت های مرتفعه، جریانهایی اسلامی که حرکت مسلحانه می‌کردند یا منزوی شده و از بین رفتند و با در دستگاه حکومت اسلامی و شاخه های متعدانش ادغام شدند.

قدرت سیاسی و تناقضات گرایشات اسلامی

با برنشاست حکومت اسلامی در پیکره دولت بورژایی، تناقضات گرایشات اسلامی عریان تر شد. هیچ چیز جز حکومت اسلامی نمی‌توانست، گرایشات اسلامی را متحد کند و بازم هیچ چیز جز قرار گرفتن در قدرت نمی‌توانست تناقضات این حکمران و حاملین آنرا بر ملا کند. هم اکنون نیز ضمن یک توافق عمومی بر سر حفظ نظام دایمته تخصصات بین گرایشات و حامل این حکومت مدام افزایش

حکومت اسلامی سازماندهنده رابطه ای افراد در جامعه بر مبنای این هویت است. انسان شهروند متعلق به طبقات اجتماعی در هویت اسلامی مجهول و گم است. "مبارزه ضد اجنبی" گروههای اسلامی که بعدها بعثت شرایط مبارزه طبقاتی به "مبارزه ضد امپریالیستی و استکبار جهانی" تغییر نمود، "دفاع از فرهنگ اسلامی" دهریز و "تهاجم فرهنگی امروز" و... قاما قاینگر موضع سنتی، دینی و لریجایی آنها بوده است.

حکومت اسلامی که مهمترین خواست و مرکز متحد کننده گرایشات اسلامی است از عقب افتاده ترین نوع حکومتی برای ویوان کردن مناسبات اجتماعی و روابط انسانی بر مبنای باورهای دینی است. گروهها و روشنفکران اسلامی چه در گذشته و چه در حال علی رقم اختلافات متعدد در این خواست مشترک هم نظر بوده اند.

رشد سرمایه داری و شرایط مبارزه طبقاتی اما به تیزه گرایشات اسلامی نیز کمک کرده است. و هر تجزیه چنی در آنها با به گسست از هویت مذهبی متجر گردیده و یا به تناقضات آنها دامن زده است. برخی از روشنفکران اسلامی، با وجود تمایزی که با خشکه مذهبان داشته اند، جامعه ایله ال شان اما حکومت مدل صدر اسلام بود. و فیکورهای ارزشی آن اپوز، مالک اشتر، فاطمه و... یعنی باز کردن پای ملحد به زندگی اجتماعی. اگر چه با تفسیر متفاوت و بعضاً "عاقلا نه تر" از این انگوها نسبت به خشکه مذهبان. پیچش های مجاهدین اولیه با ایندولژی التقاتی در دوره های متفاوت و استعانه ان بسوی یک جریان تودالیتیر مذهبی، غرنه دیگری است از تناقضات جریاناتی که خود را بر مبنای ایندولژی اسلامی توضیح داده اند.

افراد و جریاناتی هم بوده اند که بین

پرخید... تصوری که وی از جنبش مشروطه داشت، برداشت وارونه ای بود از واقعیت. او فکر می کرد که مردم در مقابل استبداد حکومتی، از موضع برپایی يك حکومت دینی بپا خاسته اند، آزادی وی حکومت اسلامی و "سیط الید" بودن این حکومت بود با این همه خواست های جنبش او را مناجاب کرده بود که در کنار حکومت دینی مطبوع خود، عناصری از نهاد های عرفی نیز پذیرفته شود، و این وجه تمایز وی با شیخ فضل اله بود. همراه با ژرف شدن مقالات عدالت جویانه، آزادیخواهانه و مدرن جنبش نائینی نیز نرمید و مضموم، سر خورده شد.

امروز که استبداد دینی در يك پریود تاریخی دیگر خود به حکومت رسیده است، و در شرایطی که روندهای سرمایه داری در جامعه ایران شکنج یافته است، همین تمایزات در اداره حکومت دینی، به موضوع جدل گرایشات اسلامی برای حفظ نظام امان و کنترل جنبش نوده بی بدل شده است. "خطر بازگشت به مشروطه" یعنی اداره حکومت به روش شیخ فضل اله یا نائینی، حکومت مطلقه فقیه و یا همسازی قلهات و جمهوریت.

جامعه مدنی، هویت اسلامی

در حالی که که کشنی پر شده از تناقضات بیشمار حکومت اسلامی مدام به سخره می خورد، پیروان اصلاحات سانتیمتری با از پشت قریبون های سیاسی فرهنگی رژیم، یا از روزنه کارگزاران و یا اینکه از بیرون حکومت، باب دیالوگ انتقادی را با گرایشات "مستمد" برای استعناله حکومت اسلامی بسوی "جامعه مدنی" باز کرده اند. و "مستمدین" که به حق استمدلا قابل ستایشی در همسازی گفتمان سیاسی یا ایندولوزی اسلامی را دارند، جامعه مدنی اسلامی را اختراع کرده اند. اما واقعیت چیست؟ جمهوری فقهانی از کجا آمده است؟ جامعه مدنی اسلامی چگونه سبز شده است؟ و چرا به گفتمان سیاسی مسلمین رله یافته است؟

معیارهای موهوم اش، انسان شهروند به انسان اسلامی تقلیل می یابد. و هنگامی که جامعه مدنی به زبان سیاسی گروهبندی های اسلامی و رهبران آنها راه می یابد و با فلسفه اسلامی ترکیب می شود، معجزاتی دیگری اختراع می شود بنام جامعه مدنی اسلامی متکی به هويت اسلامی و در مقابل جامعه مدنی و انسان شهروند متعلق به طبقات اجتماعی قرار می گیرد. و باز هم دایره تفسیرات به موده خانه تاریخ باز می گردد، شیخ فضل اله در هیت "بازار" و نائینی در سیمای فقهانی، مطهری در کالبد میجاهدین انقلاب اسلامی و... ظاهر می شوند. باز هم آب از آب تکان نمی خورد و قرار است که در پیکره جامعه مدنی اسلامی، و تحت سلطه حکومت اسلامی، احزاب اسلامی، زنان اسلامی، جوانان اسلامی انجمن های اسلامی، آزادی های اسلامی، سازمان داده شود. و نقش رهبری در میان همه اینان بیشتر "دینی - سیاسی" باشد تا "سیاسی - دینی". این است گوهر نظر پیروان جامعه مدنی اسلامی. با این حال مصلحین اجتماعی و استعناله طلمان ایرانی، چنان دچار کور رنگی شده اند که "خط قرمز" حفظ نظام را نمی بینند و یا غی خواهند که ببینند. و همین نکته استراتژی "تغییر از درون" را به سخره اسلام پرمستی می گوید.

جمهوری اسلامی و مساله قانون

قانونی شدن شرع و شرعی شدن قانون

موضوع قانون عرصه ی دیگری از کشمکشهای گرایشات متفاوت حکومت اسلامی است. فقهانی و مؤلفین اش پی در پی از ضرورت "اجرای قانون" سخن می گویند و قانون گرهان نیز مدام زیر علم سنبل اجرای قوانین اسلامی سینه می زنند. قانون اما در پیکره حکومت اسلامی موضوعیت خود را از دست داده و مست و بی رمق شده است. تنظیم روابط اجتماعی هنگامی

اختلاف فقهانی و مؤلفین اش با پیروان "ذوب شدن در ولایت فقیه" این است که بر اثر تنش های سیاسی اجتماعی که در سطح جامعه ایجاد شده، دیگر بنامه حکومت یا روش های گذشته ممکن نیست و تنها با اصلاحاتی در حکومت اسلامی و تنش زدایی در سیاست داخلی و خارجی است که می توان اعتراضات مردم را کنترل کرد و "نظام" را حفظ نمود. روش حذف کره پیروان ذوب شدن در فقهات موقعیت حکومت و خود آنها را با خطر مواجه می کند. باید شرایط بگونه ای باشد که موافقین نظام (گروهها، جمعیت ها و انجمن های وفادار به حکومت اسلامی) در يك سیستم رقابتی فرصت داشته باشند که از میان آزا است اسلامی انتخاب شوند و از تند و تیزی های فشارهای فقهی چه در سطح جامعه و چه در بین رقبای کاسته شود. همین گوهر رابطه "جمهوریت و فقهات" است که از طرف بسیاری از گرایشات حکومت اسلامی طرح می شود.

برخی از عناصر کلیدی جناح بازار پس از انتخابات با چنین مدنی از جامعه مدنی اسلامی مخالف نیستند اما بر "خط قرمز" تاکید دارند که وفاداران به نظام و ولایت فقیه را از پیش روشن کند. در گیر و دار چنین کشمکشهای بود که رفسنجانی نیز برای خاتمه قائله وارد معرکه شده و فتوا داد که "ولایت فقیه از اول هم انتخابی بوده، مردم خبرگان خود را انتخاب کرده اند، و خبرگان رهبری را". یعنی "امت اسلامی" فقط از میان فقهی که "صلاحیتشان" را معلوم نیست چه کسانی تعیین کرده اند، فقط انتخاب می کنند، و حق انتخاب شدن تنها در حوزه فقهات است، که البته حق هیچ بازخواستی هم نیست. رابطه شبان رنگی در اینجا به این می ماند که گوسفندان از میان شبانان یکی را برای هدایت خود انتخاب کنند. البته مساله صلاحیت چوپانی در اینجا به مشکل لاینحلی تبدیل می شود.

بیش تر گفتیم که علی رغم تمایزهای متعدد، حکومت اسلامی، مدل ارزشی همه گرایشات اسلامی بوده است. در این مدل ارزشی با

بررسی اوضاع سیاسی: توازن قوای جدید، بحران قناعت، جامعه مدنی و قانون در حکومت اسلامی

که بین شرع و عرف پیچیده می شود، میان زمین و هوا معلق می ماند.

از هنگامی که حکومت اسلامی در پیکره دولت بورژوازی قرار گرفت، تناقض قانون نیز آغاز شد. اگر قرار باشد که تنظیم روابط اجتماعی و زندگی دنیوی با اوهام آسمانی توسط خبرگان و یا مکتبیین پیچیده در مجلس اسلامی توضیح داده شود، چیزی جز کشمکش منام شرع و عرف از آب در نمی آید. شرعی شدن قانون و قانونی شدن شرع ماحصل این کشمکش دایی است. در جایی که "حویت اسلامی" مبنای قانونگذاری باشد، ولی فقیه هم قانونگذار است و هم در رأس قانون قرار می گیرد. و همراه با آن قانون گذاران دیگر در هیئت خبرگان، مجلس شورای اسلامی، مجمع تشخیص مصلحت و... ظاهر می شوند. و آنگاه که تنظیم روابط اجتماعی به موهومات خرافات دینی برخورد نمود، قوانین شرعی شده ترك برداشته و تفسیر بردار می شود. چنین است که جناح های مختلف تفسیرهای چندمی می آفرینند و تفسیرهای مختلف جناح های چندمی و هر دو نیازمند ارگانی فراتر برای سنجش تفسیرها و یا موضوعی برای کشمکش دیگر در راستای تحکیم قدرت. در سایه چنین تناقضاتی است که مرده های بی شماری از نهاد های قانون گذاری رسمی و غیر رسمی پهلدار می گردد. چنین است که مجلس اسلامی، مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای نگهبان، فقیه و فایزنده های آن، مجتهدین و فخرهای آنان، امام جمعه ها و ... سنبل های واقعی قانون گذاری اند که در هر همه جا حضور دارند و در این جبرایشی هر کس به نسبت اینکه چقدر تیغ کش میبرد هم قانون گذار است، هم مجری قانون.

با این همه جمهوری اسلامی هم یک حکومت دینی است و هم یک دولت سرمایه داری که نیازمند قانون است. و این نیاز در پیکره این حکومت

بشکل متناقضی بهم باخته می شود. و چنین است که جمهوری اسلامی هم قانون تنظیم سرمایه ها و برنامه ریزی بودجه دولتی را دارد، هم قانون نصاب را، در اولی که حوزه مالکیت است، به همین سرمایه های بجای مانده و سرکپسه کردن "بیت المال"، از مصلحت های واجب است که حرام و حلال ندارد. در این عرصه همه الیهین پیرو حکومت اسلامی و با خط امامی حسابی "مدرن" شده اند. در دومی اما شلاق زدن، دست بریدن سنگسار کردن از کرامت های الهی است و قصاص بر و برگرد ندارد. مجریان قانون هم که تکلیف شان روشن است، جمهوری اسلامی هم فرماندهی ی برگزیده فقیه را دارد هم وزیر سپاه. که از دالان صلاحیت سوراخ سینه های نهاد های شرعی اصلی و فرعی گذشته اند. بعلاوه هر جا که خلاف قانونی صورت بگیرد، سرمایه زان امام زمان از عالم غیب ظاهر می شوند.

در عرصه کفایت نیز حاکم شرع جانشین قاضی شهر شده است. جرم از حیظه اجتماعی به عرصه خصوصی رفته و در میان هر دو باقی مانده است. آخرتخواه که این عرصه را تاریخا در بد قدرت خود می دانسته اند، در اینجا نم پس نداده اند.

در سطح جامعه نیز همین روند متداول است. سیستم آموزشی اگر نمی توانست تا سطح مکتب خانه ملاحظا نژودل کند، سیستم گزینش مکتبی در امور آموزشی آخوند ده را مکتلا کرده است. آداب طهارت و معرفت اسلامی از واجبات دانش شده است و در کنار علوم پزشکی فراگیری آن اجباری است. در مدارس استاندارد غرات آموزشی با شوکت در نماز جماعت گره خورده است و ... مبارزه قانونی در حکومت اسلامی و حتی بین مومنین معتقد به این حکومت نیز شکل و شمایل مختص به خودش را دارد و می بینیم که چگونه واضعین ولایت

فقیه همچون آفری قمی و منتظری در بند "قوانین اسلامی" گرفتار می آیند و الجین های اسلامی - این بازوهای انقلاب فرهنگی - که در تارهای انقبولی "فلسوفان و عارفان اسلامی" در جستجوی رابطه "جمهوریت و قناعت اند"، از پیگرد "سرمایان گمنام امام زمان" در امان نمی مانند و سرش - طراح انقلاب فرهنگی - فیلسوف و مارتین لوتر" اسلامی که پس از قرنها تأخیر هنوز در سودای حکومت دینی و "جمهوری دمکراتیک اسلامی" است، از قوانین جزای اسلامی بی نصیب نمی ماند.

دیگر پنده های جامعه مدنی نظیر سینما، تئاتر، تلویزیون و دیگر رسانه ها و ... با در بست و اختیار شاخه های مختلف است اسلامی است و با آن تعرض قوانین اسلامی و تقوی آیت اله های جورواجور مصون نمی مانند. در کارخانه اگر مبارزه طبقاتی اجازه نداد که تفسیر مالک و مستجر برقرار شود، مدیر مکتبی و شورای اسلامی هدایت تولید و اختناق محیط کار را بمعده گرفته اند و ...

راز قوانین اسلامی در مورد زنان خود حکایت دیگری است. در مورد زنان، قانون خود از وجود خویش شرمسار است. جمهوری اسلامی خود بی قانونی است. در چنگال چنین هیولایی جستجوی قانون و "قانون گرایی" کشف حیات در چسد مردگان است و این کاری است که تنها از دست مراضان بر می آید.

در اواخر قرن بیستم، زندگی تحت سلطه چنین حکومتی، افسانه نیست. روایت و حلیت های مذهبی نیست. این سرنوشته مردمی است که با شورانگیزگی انقلابی و برای یک زندگی بهتر رژیم سلطنتی را سرنگون ساختند و در یک لحظه غفلت رخوت انگیز در دامچاله دیگری گرفتار آمده اند. با این همه مقاومتی از جانب همین مردم در شکل های پیچیده آشکار و پنهان، جریان داشته که آرزوی بر نشستن اوهام اسلامی، خود به افسانه تبدیل شده است. و چنین است که حکومت اسلامی در برخورد به نلحات مبارزه

طبقاتی و سیاسی ای که در بطن جامعه جریان داشته است دم به دم ترک برده‌اشته و شکانهای بین حاملین اش و جناحهای ریز و درشت اش - روز به روز عمیق تر می شود.

کدام جامعه مدنی ؟ کدام دولت ؟

اگر در گذشته سلطنت مستبد، مانع رشد آزادی های سیاسی در سطح جامعه مدنی سرمایه داری در ایران بود، و اگر امروز نفس وجود جمهوری اسلامی اساساً در تناقض تاریخی با هر نوع جامعه مدنی است، جامعه مدنی بورژوازی قانون گرایان، فرصت طلبان و مصلحین اجتماعی قرار است که در آینده ای نامعلوم و از طریق اصلاحات سانسیتیوی در حکومت اسلامی و لزوم روزنه های عباي آخوندها سر برآورد.

پروسیه ی روندهای سرمایه داری شدن جامعه ایران تمامی گرایشات بورژوازی و کارگزاران سرمایه را به نیرویی ارجحی تبدیل کرده است. همین روند به تجربه نیز اثبات کرده‌است که بخش های متفاوت بورژوازی و متحدین آنها هیچگاه چیزی برای یک تحول جدی، رادیکال و پیشرو در چینه نداشته اند.

جامعه مدنی بورژوازی و آزادی خواهی اینان عکس برگردان جامعه مدنی و آزادی های اسلامی است. آزادی های است که فراز است تحت هدایت دولت بورژوازی و از روند توسعه رشد اقتصادی سرمایه سالار و آزادی بیکران نرخ سوه و استثمار سر برآورده و از طریق به همسوی کشیدن کارگران و زحمتکشان یعنی اکثریت مردم جامعه ایران میسر شود. آزادی هایی که در یک کشمکش دائمی با برابری اجتماعی است. پیامد چنین روندهای برای نسل جوان که بشکل میلیونی وارده بازار کار می شوند، تراکم انبوهی از انسانهای مادیون کار و طرد اجتماعی آنان خواهد بود. (روندی که هم اکنون نیز روز

به روز گسترش می یابد). در زیر پوسته نازک تجدخواهی اینان فرهنگ عظمت طبیبی و مناسبات عقب مانده ای جاخوش کرده است که مدل های مدنی است، نقش بازدارنده اش در تحولات اجتماعی، عریان و آشکار شده است. محصور نمودن جنبش برابری طلبانه زنان در پیکره چنین مناسباتی، پاسخ گرایشات بورژوازی به زنان در "جامعه مدنی" مطلوب شان است.

دیارلگ انتقادی کارگزاران سرمایه و گرایشات متفاوت بورژوازی در حسرت قدرت مانده با آخوندها و مکتبیون صاحب سرمایه شده در حکومت آینده، اساساً بر سرنا همسازی حکومت دینی با دولت بورژوازی و استعاله جمهوری اسلامی به سمت ساختارهای مناسب این دولت است. اساساً حضور جمهوری اسلامی و عملکردهای مادیون ارجحی اش این جریانات را در قالب پروژه سینون صاحب "هویت" کرده و دلاری "برنامه" نموده است. جریاناتی که همه هویتشان را از ناهتنگامی جمهوری اسلامی می گیرند و بازگشت به بیست سال پیش پند بند برنامه ی جامعه مدنی مطلوب شان است. سردایی که همواره بازگشت به گذشته را تداعی می کند و چیزی برای یک آینده بهتر در چینه ندارد. با این همه این سودا نیز همواره نقش بر آب می شود و هر چرخشی بر مدار استعاله به گردش در دایره شیطانگی حکومت آله بدل شده، برخی را به کام مرگ می کشد و برخی را بر زمین می گوید.

دولت بورژوازی هر نوعی که باشد دولتی فراز سر جامعه و بازتاب نابرابری های طبقاتی، سیاسی و اجتماعی و تداوم حضور سامانه های سلطه در جامعه مدنی سرمایه داری است.

روند تحولات سرمایه داری در ایران با همه تابهتجاری هایش اما منجر به شکل گیری و رشد طبقه اجتماعی جدیدی شده است که تمام گرایشات بورژوازی نیز در مقابل آن سفت و سخت منکر گرفته اند. طبقه کارگر و متحدین اش، تنها نیروهایی هستند که می توانند باتدارک انقلاب اجتماعی، سرنگون سازی جمهوری اسلامی و در

هم شکست دولت بورژوازی، حکومتی را تشکیل دهند که متکی به قدرت خود سامان کارگران و زحمتکشان یعنی اکثریت مردم ایران باشد.

تنها دولت کارگری بر آمده از یک انقلاب اجتماعی است که دیگر نه دولتی فراسر جامعه بلکه دولتی برای در هم شکستن مناسبات نابرابر طبقاتی و کلیه مناسبات سلطه در سطح جامعه مدنی است. در "جامعه مدنی" سوسیالیستی تحت هدایت دولت کارگری نه تنها آزادی های فردی، سیاسی و اجتماعی از دسوکراسی های بورژوازی فراتر میرود و آزادی و برابری اجتماعی در یک همگرایی مداوم قرار می گیرند، بلکه خود دولت نیز همراه با محور نابرابری طبقاتی، سیاسی و اجتماعی مدام پرموده می شود.

هم اکنون که بن بست جمهوری اسلامی و کشمکش های درونی آن از یکسو و محوکی که در میان جنبش های اجتماعی و اعتراضی، ظاهر شده و جمهوری اسلامی را به چالش طلبیده است، و زمینه های احتمالی تحولات سیاسی جدیدی هر چند در پیشش های خاصی را تهدید می دهد، هر گونه سازش، امیدهای از سر نو میدی و با کور رنگی های سیاسی و هم ترا شدن با اصلاح طلبان رنگارنگه، از ژرف شدن مبارزات سیاسی - طبقاتی جلوگیری نموده و زمینه های رشد و تحولات مبارزه از پائین را در نیمه راه متجمد می کند. تدارک سوسیالیستی برای سرنگون سازی جمهوری اسلامی و برای آزادی، برابری و یک مناسبات پیشرو در گرو تحریک جنبش های اجتماعی و اعتراضی و در راس آنها جنبش طبقاتی کارگران است. ژرف شدن این تحولات و سمت گیری آنها بسوی یک حرکت هدفمند، در نخستین گام در گرو اتحاد پیشروان طبقه کارگر و از موضع این طبقه داخلگویی، در دیگر جنبش های اعتراضی و اجتماعی و همبستگی با پیشروان این جنبش ها است.

ناصر پیشرو

نو ضیحاتی بر حاشیه: بنیانه ما در باره اتحاد چپ کارگری، دعوت حزب کمونیست کارگری و اطلاعاتیه مطبوعاتی، و سیاست حاکم بر نشریه سوسیالیسم

سیاستی است که بر فعالیت های ما حاکم است. لذا نشریه سوسیالیسم نیز اگر چه ارگان هسته اقلیت محسوب می شود، اما نمی تواند در این محدوده معیند باشد. ایجاد شرایط مساعد برای بازبینی و برای تبادل نظر در راستای همکاری ضرورتاً باز نشدن چارچوب نشریه را می طلبد. بنابر این در درج نظرانی که از زوایای گوناگون به روشن تر شدن هویت گروه بندی رادیکال سوسیالیستی پاری رسانند، تحریریه نشریه محدودیت تشکیلاتی ندارد. این خود معیار قبول و رد نوشته ها برای درج در نشریه است. درج نوشته ها در نشریه که می باید با اعضا باشد، الزاماً بمعنای رد یا قبول نوشته ها از سوی تحریریه نیست. (نظرات رسمی و مشخص هسته از طریق اسناد رسمی، گزارش نشست ها، قطعنامه ها و ... که دارای امضای ارگانی است می تواند پیگیری شود).

ایجاد شرایط مساعد برای تبادل نظر صرفاً به فعالین ما محدود نمی شود، لذا ضمن آنکه درج نوشته رفقایی بیرون از هسته اقلیت بمعنای پیوستگی با ما نیست، ما از فعالین سوسیالیست دعوت می کنیم که برای نشریه "سوسیالیسم" مطلب بفرستند و ما را در پر بار نمودن نشریه یاری کنند.

کمونیست، هسته اقلیت و حزب کمونیست کارگری، منظور بررسی اوضاع سیاسی ایران برگزار گردید.

بنظر ما دعوت حزب کمونیست کارگری (که همزمان از نیروهای دیگر نیز صورت گرفته است)، پرخشکی در سیاست این رفق در راستای همکاری با نیروهای چپ محسوب می شود. صرف نظر از نگاه های مختلفی که نسبت به نحوه همکاری چپ انقلابی بین ما و این رفق و اصولاً بین نیروهای چپ وجود دارد، این پرخشکی از نظر ما گامی مثبت در راستای ایجاد زمینه های همکاری بین نیروهای چپ انقلابی محسوب می شود.

اصلاً تداوم همکاری بین نیروهای چپ انقلابی، در اشکال و قالب های مختلف، در پروژه های وسیعتر و در پستهای مشخص تر، ضمن آنکه می تواند زمینه ساز همکاری نیروهای چپ انقلابی باشد، جنبه های اثر گذاری سوسیالیستی در مبارزه طبقاتی را نیز تقویت می کند.

پیشتر گفتیم که طرح همکاری کلیدی ترین

بیشبرد طرح همکاری - یعنی ایجاد شرایط مساعد برای همکاری گرایشات سیاسی اینفلوئوزیک از یک جوهر - به منظور انتقال به یک گروه بندی چندین کلیدی ترین سیاستی است که بر فعالیت ما حاکم است.

بیشبرد این طرح نما از طریق همکاری بین نیروهای چپ سوسیالیست و زمینه سازی شرایط این همکاری ها و از دل مشارکت در مبارزه طبقاتی میسر می شود.

شرکت ما در پروژه اتحاد چپ کارگری دقیقاً از زوایه ایجاد گری این همکاری ها و تسهیل نمودن طرح همکاری صورت گرفت. بنیانه هسته اقلیت در باره "موقعیت اتحاد چپ کارگری و مواضع ما" با وجودی که از زمان انتشار آن مدتی سپری شده و به تدارک نشست اتحاد چپ اشاره دارد، در عین حال بیانگر نگاه ما به این نوع از پروژه همکاری ها مربوط می شود و درج آن در نشریه از این زوایه ضروری بنظر رسید.

به دعوت دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری، نشستی با حضور اتحاد فدائیان

اطلاعاتیه مطبوعاتی

در نیمه دوم نوامبر ۱۹۹۷ بدعوت دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران نشستی در سطح اعضای رهبری "اتحاد فدائیان کمونیست"، حزب کمونیست کارگری و "هسته اقلیت" در مورد اوضاع سیاسی ایران برگزار شد.

در این نشست پیرامون اوضاع سیاسی ایران بدنبال انتخابات ریاست جمهوری، تشدید شکافهای درون حکومت، گسترش محرکات در میان کارگران و توده های مردم، صف بندی های چند در نیروهای اپوزیسیون و چشم انداز اوضاع سیاسی ایران بحث و تبادل نظر گردید. حاضرین در این نشست بر ضرورت تشدید مبارزه علیه جمهوری اسلامی، افشا و مقابله با احزاب و نیروهای طرفدار رژیم، گسترش دفاع از مبارزات و مطالبات کارگران، خواسته های برابری طلبانه زنان، دفاع از حقوق کودکان و ... بر ضرورت مبارزه همه جانبه با مذهب و قوانین مذهبی تاکید کردند. حاضرین در این نشست همچنین بر تداوم رابطه و بحث و تبادل نظر و بررسی زمینه های همکاری در میان نیروهای چپ انقلابی تاکید نمودند.

اتحاد فدائیان کمونیست

حزب کمونیست کارگری

هسته اقلیت

۲۹ نوامبر ۱۹۹۷

بیانیه هسنه اقلیت در پاره :

موقعیت اتحاد چپ کارگری و مواضع ما

در شرایطی که پیچش های مبارزه طبقاتی و تحولات سیاسی در ایران، دخالتگری دائمی، هماهنگ و امید بخش چپ انقلابی را بیش از پیش ضروری نموده است، در هنگامه ای که عملکرد اجتماعی بحران جنبش کمونیستی و موقعیت مبارزه طبقاتی، منجر به جابجایی های پی در پی در بین نیروهای چپ شده و می شود، بطوری که کمتر نیرویی با نشانه های نظری - سیاسی گذشته اش، قابل رویت است و در دورانی که از دل همه این آشفتگی ها، گسست ها و پیوسته ها، پروسه ای آغاز گردیده که پی گیر و بی دهمطیل در کار راندن گروه بندی های چپ، بسوی دگرگون شدن میانی سیاسی - نظری گذشته، تغییر شکل خط بندی های قدیم و انتقال بسوی زمینه های شکل گیری و تکوین گروه بندی ها یا سیمای نظری سیاسی جدید است. این پرسش در برابر همه نیروهای چپ انقلابی قرار دارد که کدام نوع از همکاری، مناسب ترین شکل سازمانیابی در متن این دوره متحول است.

اگر چه تشکیلات و تجربه نوع اتحاد چپ کارگری تنها شکل و بگانه نوع سازمانیابی در این دوره متحول نیست، با این همه اما این نوع سازمانیابی مناسب ترین شکلی است که می تواند از یک طرف زمینه ساز دخالتگری مؤثر و متشکل چپ انقلابی در مبارزه طبقاتی - بویژه در شرایط متحول امروز جامعه ایران - باشد و از طرف دیگر بستری باشد که به همگرایی و نزدیکی گرایش ها و گروه بندی های متفاوت چپ انقلابی کمک کند. بنا بر این ما تلاطم و تحول مثبت اتحاد چپ کارگری را اصرار داریم و به سهم خود خواهیم کوشید که بن بست این اتحاد، شکسته شده و ادامه کاری رادیکال آن ممکن شود. این اما میسر نمی شود مگر اینکه همه ی فعالین "اتحاد چپ" در فضایی آرم و بدون پیش داوری، مشکلات واقعی این "اتحاد" را تا آنجا که مادی و واقعی هستند، بررسی نموده و بطور جدی در پی راه پایی برای تحول مثبت آن بکوشند. با این توضیحات به بررسی نقاط گره ای می پردازیم که به نظر ما مهمترین معضلات اتحاد چپ است.

اتحاد چپ کارگری و معضل پلاتفرم

یکی از مهمترین معضلات اتحاد چپ همواره جابجاء پلاتفرم و میانی همکاری این اتحاد بوده است. این معضل بعد از تصویب پلاتفرم نشست دوم، و بویژه پس از دو نشست عمومی مؤخر اتحاد چپ، بیش از هر موضوع دیگری، به مرکز بحث های جدل برانگیز بدل گردیده است. و بهتر است که بعد از تجاری که طی این پروسه از آن گذشته ایم، به بازنگری و نقد این مهم پرداخته شود. بدیهی است که این بازنگری و نقد، جنبش و روش های خود ما را نیز طی این پروسه در بر می گیرد.

یک مشکل گرهی اتحاد چپ از هنگام تصویب پلاتفرم نشست دوم تا کنون، این بوده است که دو طرح - هر چند تا حدود بسیاری در ارتباط با هم، اما در عین حال مستقل از یکدیگر - بنحو غریبی با یکدیگر ادغام شد، یکی شد و به یک گره گاه تبدیل گردید. یعنی نیروهای اتحاد چپ کارگری بطور عام و نیروهای یک گروه بندی (بهک گرایش) با یک معیار محک خورد.

پلاتفرم نشست دوم چه در شالوده آن و چه در میانی نظری، در میان این گره گاه و این درهم آمیختگی باقی ماند. نتیجه آن شد که این پلاتفرم نه به انسجام اتحاد چپ کارگری کمک کرد و نه به میانی آغازین شکل گیری یک گروه بندی (بهک گرایش) بدل شد. طرح هایی هم که در نشست های بعدی برای باز کردن این گره گاه و شناخت این مشکل ارائه گردیده بود به نشست دومی اتحاد کمک کرد، چرا که با به تقلیل گرای می انجامید (یعنی که اساساً اتحاد چپ انقلابی و معیار های سنجنش آن از فریمیم را بهم می ریخت) و یا به اصلاحاتی در حاشیه همین گره گاه باقی می ماند. گذردن این گره گاه، اما به مفهوم صرف نظر کردن از این دو طرح نیست. یعنی از یکسو طرح اتحاد چپ کارگری بطور عام به مغایه ظرفی به منظور دخالت گری در مبارزه طبقاتی و ایجاد زمینه همکاری نیروهای چپ انقلابی، و از سوی دیگر طرح همگرایی گرایش ها سیاسی نظری از یک جره و ایجاد گری زمینه ها و ملزومات آن، الزاماً در برابر هم قرار ندادند. چه بسا که با یکدیگر مرتبط اند. مهم اما معیارهای سنجنش هر کدام است. یعنی نمی توان معیار سنجنش گرایش ها یک گروه بندی خاص (هر چند در مرحله ابتدایی و خامش) را معیار عام سنجنش گروه بندی های متفاوت چپ انقلابی قرارداد. پلاتفرم مصوب نشست دوم قادر به این تفکیک نیست و در میان این دو طرح باقی مانده است.

دغدغه هویت و میانی همکاری مشترک

یکی از جنبه هایی که مشاجره بر سر پلاتفرم را حاد کرده است، بر سر هویت اتحاد چپ کارگری (پلاتفرم) و ناهماهنگی اش با هویت مشخص هر گروه و گرایش تشکیلاتی دهفته این اتحاد است. پلاتفرم اتحاد چپ کارگری اساساً بیان هویت سیاسی - نظری مشخص ما نیست. بیان هویت مشخص هیچیک از جریان ها تشکیلاتی دهفته اش نیست. پلاتفرم اتحاد چپ کارگری بیان عامترین میانی اشتراک نیروهای چپ انقلابی است. بیان پلاتفرم همکاری این نیرو ها است. همین و بس. از طریق این میانی کاملاً عام نمی توان به هویت مشخص هیچ نیروی سیاسی دخیل در اتحاد دست یافت.

هویت مشخص در بطن شکل گیری گروه بندی های جدید و یا تغییر سیمای سیاسی - نظری گروه بندی های موجود تکوین یافته و کامل می شود. در پروسه کار تا کنونی اما دل نگرانی از اغتشاش هویت، تقلیل هویت، از برهه رفاه هویت و از ... کار را به گره زدن دو معیار محکم (مبانی عام مشترک اتحاد و هویت مشخص هر گروه) رسانید است.

مبانی همکاری این اتحاد (پلاتفرم و یا شرط عضویت) تنها می تواند بیان عامترین مبانی مشترک نیروهای چپ رادیکال کارگری باشد. و از همین رو است که حدود و ثغور این اتحاد از دو سو مشخص می شود. از یکطرف، هویت اتحاد چپ کارگری از تمامی گرایشات رفورمیستی نیز داده می شود و با آنها مرز بندی می شود و از طرف دیگر استقرار بر این مبانی مشترک عام بر چند گرایش (گروه بندی) بودن این اتحاد صحنه می گذارد. این همه به این مفهوم است که پلاتفرم اتحاد چپ کارگری جدا از دغدغه هویت مشخص به انعطاف پذیری گسترده ای نیازمند است تا بتوان به عام ترین مبانی مشترک، در میان گسترده ترین طیف ممکن از چپ رادیکال کارگری دست یابد.

محدودیت پلاتفرم نشست دوم و سمت گیری بسوی گروه بندی جدید

اگر چه در بیان مبانی عام همکاری در اتحاد چپ دغدغه هویت مشخص بی مورد است و به انعطاف پذیری گسترده ای نیاز مند است، در رابطه با مازمانیایی گرایش مشخص و تحول به گروه بندی جدید، (یعنی پروژه ای که مانع چه در درون و چه از بیرون اتحاد چپ دنبال می کنیم) چنین درجه ای از انعطاف پذیری نظری ممکن نیست. در اینجا است که دیگر دغدغه هویت مشخص سیاسی - نظری تکوین و تکامل آن، واقعی و ضروری می گردد. و دل نگرانی به خاطر حفظ و یا کسب هویت مشخص سیاسی - نظری و ایجاد گری زمینیه های واقعی و اصولی همکاری برای انتقال و فراروی به گروه بندی جدید، یا هویت مشخص برآمده از نقد سوسیالیستی اوضاع معاصر، می باید با شکلیایی کمونیستی و با کاری صبورانه و همه جانبه در زمینه های نظری و عملی پی گیری شود.

از این روست که ما پلاتفرم نشست دوم را علی رغم نکات مثبت و باقت منطقی اش، شرط لازم و کافی برای شکل گیری گرایش سیاسی - نظری برآمده از نقد اریزیایی نمی کنیم. این پلاتفرم حداکثر می تواند جاذبه مبانی بحث برای نذارک سیاسی، نظری و عملی شکل گیری یک گرایش بحساب آید نه پلاتفرم مصوب مجموعه نیروهای یک گرایش. (گروه بندی).

بعلاوه حتا در صورت تکوین و تکامل احتمالی طرح همگرایی گرایشات نظری سیاسی از یک جوهر، و همزمان رشد یابی طرح اتحاد چپ، ما این دو طرح را در برابر هم قرار نمی دهیم. از نظر ما کار اتحاد چپ کارگری زمانی پایان یافته تلقی می شود که مبانی پایه ای "اما عمومی" اتحاد چپ کارگری و سیاستهای برگرفته شده از آن زایل و مرز بندی با چپ رفورمیست مخلوش شود و با انحصار طلبی گرایش یا گرایشانی عملاً مانع همکاری مشترک نیروهای درون اتحاد گردد.

کشودن گره گاه اتحاد چپ کارگری و پیشنهاد حثیت هماهنگی

با توجه به نکاتی که پیشتر بر شمرده شد، پلاتفرم نشست دوم با میانه ماتدلنن میان دو طرح، و با گره گاه موجودش، موضوعی سپری شده برای اتحاد چپ کارگری است. و دیگر اسرار ملخبه گونه بر روی این سند، بیان هیچ رادیکالیسمی نیست.

پس از نشست چهارم کوشش های صمیمانه و فعالانه ای در راستای تغییر پلاتفرم به سمت مبانی عام لازم این اتحاد صورت گرفت. رستری فراهم آمد که در باره "اصول تخطی ناپذیر" و یا دغدغه "هویت مشخص" کمی چین و چرا شود و راه برای بحث آزادانه و ستجش دقائق مشکلات اتحاد چپ هموار گردد. اگر چه این پروسه با منجمد شدن فعالیتها، و از هم گسیختگی درونی اتحاد چپ کارگری همراه بود. وضوایات جبران ناپذیری بر پیکره این اتحاد توپاورد شده است.

در پایان ضمن حمایت از کوششهایی که صمیمانه در راستای شکست بن بست اتحاد چپ صورت گرفته است، متذکر می شویم که به نظر ما از میان پیشنهادات ارائه شده برای مبانی همکاری (پلاتفرم) و برای باز کردن راه حرکت، پیشنهاد حثیت هماهنگی اتحاد چپ کارگری، از انطباق بیشتری نسبت به شرایط واقعی "اتحاد چپ" برخوردار است. بر اساس پلاتفرم پیشنهادی حثیت هماهنگی و با در نظر گرفتن انعطاف های لازم می توان در جریان نشست پنجم به گره گاه پلاتفرم در بحران اتحاد چپ کارگری غلبه نمود. و زمینه را برای فعالیت روئین هر چند با دشواری های ناشی از صنمات گذشته هموار نمود. ما ضمن دفاع از این پیشنهاد، خوانان همکاری و همیاری تمامی فعالین و نیروهای اتحاد چپ، برای درهم شکستن موانعی که در برابر این اتحاد قرار دارد، می باشیم.

کمیته هماهنگی هسته اقلیت

نوامبر ۹۷

ورشکستگی و بحران اقتصادی در شرق آسیا و شکست الگوی گرایشات بورژوازی در ایران

ویاکناری گرایشات متفاوت بورژوازی در تصمیمی این باور نیز هست که "راه دموکراسی از تولد رشد اقتصادی سرمایه ناری می گذرد" الگوی "توسعه و دموکراسی" سرمایه سالار، در آسیای جنوب شرقی، نه تنها کشفایی برای آزادی های سیاسی به همراه نداشت، بلکه جز یک قطب بندی همبستگی طبقاتی و شکاف های ژرف بین فقر و ثروت، به حاشیه راندن و طرد اجتماعی انسانها، و دست آخر ورشکستگی اقتصادی چیزی در جهت نداشت و گلی به سر مردم شورپخت این کشورها نزد.

حکایت ورشکستگی، الگوی توسعه ی سرمایه سالار در کشورهای شرق آسیا و گرایشات متفاوت بورژوازی در ایران، اما حکایت دیگری است، حکایتی است که با سرخست واقعی آنها گره خورده است. حکایت عقب ماندگی تا این بدان است.

چنین مدل های توسعه ای، همراه با چاشنی "رشد، دموکراسی و جامعه مدنی" زمانی به گفتمان سیاسی محافظ و گرایشات بورژوازی و متحدین آنها در حاشیه و با بیرون از حکومت اسلامی راه یافته و به چشم اندازهایشان بدل شده است که ورشکستگی اش در آسوسوی مرزهای ایران چنان آشکار و عریان شده که چیزی جز نقش نهش از آن باقی نمانده است.

ناصر پیشرو

رکود گرایید که حتا رئیس دولت از ضرورت میاوزه علیه سوبگران اوز و از موانع حضور برخی از سرمایه داران آمریکایی، در بازار بورس این کشور سخن گفت. گفته می شود نزدیک به بیست سال طول خواهد کشید که توازن اوضاع اقتصادی به دوران پیش از رکود باز گردد و تازه این در شرایطی است که معادلات دیگر طی سالهای آینده در وخامت اوضاع فعلی بی اثر باشد. همچون پیش پیش می شود که اندونزی، تایلند و دیگر کشورهای منطقه به وضعیت مشابه ای دچار شود.

بیش از یک دهه است که مدل توسعه اقتصادی کشورهای موسوم به "بیرهای شرق آسیا"، بعنوان الگوی رشد اقتصادی برای کشورهای توسعه نیافته سرمایه داری از جانب محافل و گرایشات متفاوت بورژوازی نسخه پیچی شده و تحت عنوان الگوی "توسعه و دموکراسی" توصیه می گردد.

ورشکستگی چنین الگوهای سرمایه سالاری، علاوه بر اینکه نمایانگر حرکت سرمایه در دوران معاصر و در هم تنیدگی عمیق بخش های متفاوت سرمایه ی صنعتی، مالی، بازرگانی و خدمات است، در عین حال نمایانگر این واقعیت نیز هست که چگونه چنین مدل هایی از قانون همیشگی سرمایه صمیمت می کند. یعنی تمرکز دست رنج کارگران و سرریز شدن سودهای نجومی، در مراکز که قدرت های اقتصادی و سیاسی سرمایه در موقعیت فراتر قرار دارند.

شکست چنین الگوهای همچنین برملا شدن

مدنی است که بحران اقتصادی عمیقی کشورهای موسوم به "بیرهای شرق آسیا" را فراگرفته است. دامنه ی بحران اقتصادی و نوسانات ارزش سهام و نرخ پول در کشورهای کره جنوبی، تایلند، مالزی، اندونزی و... چنان گسترده و عمیق است که در مدت زمانی کوتاه، حتا طی چند روز و چند ساعت ارزش سهام و نرخ پول این کشورها در بازار بورس چین با سقوط صوبه و حجم بدهی آنها به بانک های بین المللی اجماد نجومی یافته است.

در ماه دسامبر گذشته "بورس" واحد پول کره جنوبی تنها ظرف چند روز و طی چند ساعت، چندین بار سقوط نمود. و در پی نوسانات ارزش سهام، شرکت های بزرگی چون "توی" و "سامسونگ" و کارخانه های کشتی سازی، اتومبیل سازی و... در آستانه تعطیل قرار گرفت. بنا به گزارش وزارت دارایی، حجم بدهی های کره جنوبی ۲۲۷/۵ میلیارد دلار، است در حالی که سیدیوی بین المللی پول این بدهی هارا بالغ بر ۲۵۰ میلیارد دلار اعلام نمود. همچنین اذعان شد که رفتار ارزی این کشور به ۱۵ میلیارد دلار کاهش پیدا کرده است. کار به جایی رسید، که رئیس جمهور کره جنوبی اعلام نمود: "پول نداریم، نمی دانیم امروز ورشکست می شویم یا فردا"

چندی پیش، وضعیت مشابه ای نیز در مالزی رخ داد. با سقوط ارزش سهام و کاهش ارزش پول در بازار بورس، و افزایش حجم بدهی های خارجی، اقتصاد این کشور چنان به

بیاد رزا لوکزامبورگ، زن کمونیست و انقلابی اترناسیونالیست



جان باخت.

عقاب بلند پرواز جنبش کمونیستی ۷۹ سال پیش با تیر ترکش سرمایه و کارگزارانش فرو افتاد. او را کشتند. با این همه بنیادهای فکری اش، روش عمل انقلابی اش و آرمان هایش برای برابری، آزادی و عشق به رهایی اجتماعی همواره زنده است.

پرواز را بخاطر بسیار پرنده مردنی است.

در روز ۱۱ ژانویه امسال شهر برلین شورانگیزگی دیگری داشت. در میان تشویب دشمنان کمونیسم هزاران نفر به خیابان آموند تا در تظاهراتی که به نشانه‌ی تجدید عهد با آرمان های رزا لوکزامبورگ و هم‌زمش لیکنکخت برگزافر شده بود، اعتراض خود را بر علیه نظام ضد انسانی سرمایه اعلام نمایند.

رزا لوکزامبورگ، زن کمونیست و انقلابی اترناسیونالیستی بود که سهمی مهم در جنبش سوسیالیستی عصر خود داشت. ادای سهم او در تکامل فکری و عملی جنبش کمونیستی همچنان اهمیت خود را حفظ کرده است. نگاه رزا به رهایی زنان از زاویه دخالنگری سوسیالیستی برای درهم شکستن مناسبات نابرابر طبقاتی و آماج قرار دادن سرمایه و عملکردهای اجتماعی اش برای تحقق بنیادهای برابری طلب رهایی کمونیستی بود. وی به سنت انقلابی اکثر دلبستگی عمیقی داشت و امروز از پس نقد کمونیستی تجربه‌های گذشته، اهمیت انتقادهای وی به انقلابیون پلشویک بهتر درک می‌شود. رزا تاکید داشت که آزادی و برابری عناصر بهم پیوسته پروژه سوسیالیستی است و در کوشش های انقلابی برای برنشسته نمودن سوسیالیسم، تضمین آزادی راه گشای برابری اجتماعی است.

لو که خود از دل سنت های سوسیالیستی که به انقلاب اکثر منجر شده بود، رشد کرده بود، در راه تحقق آرمانهای اکثر در جای دیگری

کمکهای مالی خود را به حساب زیر واریز نموده
و رسید آنها به آدرس ما ارسال نمایند:

آدرس های تماس با ما:

POSTFACH NR: 412
30004 HANNOVER
GERMANY

I.S.S
BOX 7138
17107 SOLNA
SWEDEN

D.ARYANT
K.T.O:32325118
BLT:25050180
STADTSPARKASSE
HANNOVER
GERMANY

زنده باد سوسیالیسم